و در تاریخ [illegible] شهر شوال المکرم سنه ۱۲۶۱ هزار و دویست و شصت و یک

اقرار معتبر شرعی نمود [illegible] بن [illegible] والده المرحوم [illegible]

ساکن کابل در محله [illegible]

خالیا عن [illegible] العقد [illegible]

و شاه جهان بیگم [illegible]

و یک باب [illegible]

عمارت [illegible] چوب [illegible]

مذکوره در محله [illegible]

غربا متصل [illegible] خانه [illegible]

عام [illegible] خانه [illegible]

برادر [illegible] مبلغ [illegible] روپیه [illegible]

[illegible] مبلغ [illegible]

جید تمام [illegible] مذکور [illegible]

تمام و کمال مبلغ مذکور [illegible] و کیل [illegible] مذکور [illegible]

[illegible] مذکوره [illegible] و کیل مذکور [illegible]

[illegible] اقرار [illegible]

و ما یتعلق [illegible] مع [illegible] و کیل مذکور

[illegible] اقرار [illegible]

و خیارات [illegible]

انهاء و کالة [illegible]

العارفین و الثقات

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

الحمد لله وسلام علی عباده الذین اصطفی وبعد این رساله ایست محتوی بر فواید جزیله واشارات جلیله
که مؤلف حقیر راجی لطف خفی وجلی کریم معین صفی بن ولی ساکن قزوین غفر لهما ولجمیع المومنین در سال
شرف ادای حج اسلام وزیارت روضهٔ منورهٔ مطهرهٔ حضرت خیر الانام علیه وعلی آله السلام ببرکت
الطاف بیکران واهب منان ومیمنت عنایات بادشاهزادهٔ عالم وعالمیان مهر سپهر سلطنت عظمی
دری اوج خلافت کبری نواب قدسی القاب تقدس احتجاب علیه عالیه زیب نسا بیگم زید اقبالها و
ضوعف جلالها بنت پادشاه دین پناه ازخدا آگاه ظل آله المؤید بنصر الله السلطان بن السلطان ابو
المظفر محی الدین اورنگ زیب بهادر پادشاه غازی شعر عز دین الاله منه بدا خلد الله ملکه ابدا بعد از
فراغ حقیر از تفسیر کلام ملک قدیر بنام مبارک مقدس علیه بیمن مراحم عالیه بسعادت زیارت محال نزول
آن فائز گردیده در اثنای این سفر مبارک ذاهبا وراجعا بتحریر درآورده وانیس الحجاج نام کرده وچون
مدت طی مسافت از دار الخلافت تا زمان عود بآن بدون حساب توقف بسبب برسات قریب بده وازده
ماه بوده ترتیب آن بر دوازده مسلک در ضمن مقدمه وسه طریق وسه تتمه وخاتمه نموده امید که بمیمنت
اشتمال بر حسن دلالت براه ادراک اتم سعادات ابدیه یعنی حج وزیارت خیر البریه علیه وعلی آله واله
صلوة وتحیة عام نفع وکامل افاده بوده جمع مسلمانان بعطیه دریافت مفاد آن فائز گردند بمنه وکرمه
فهرست طرق ومسالک آن برین وجه است مقدمه در ذکر مجملی از کیفیت سلوک فقیر ورفقا از بندر سورت
بجده براه دریا وادراک موسم بلطف خدا طریق اول در بیان مراعات لوازم سفر بحر ومتممات آن
مسلک اول در مقدمات رکوب سفینه مسلک دوم در تدبیر ماکولات مسلک سیوم در تدبیر مشروبات
مسلک چهارم در تذکره اداب سلوک با رفقا وتحلی بمکارم اخلاق با بیگانه وآشنا تتمه در مطایبه چند
با قضای سوق کلام وشکر بر نجات از مخاطره بحفظ حفیظ علام طریق دوم در ذکر اداب عمره وحج اسلام
وطوف بیت الحرام ومشاهدات مشاعر عظام وکیفیت ولمیت بقاع متبرکه حرم خدا وخصوصیات داخله
وخارجه کعبه معظم زادها الله شرفا مسلک اول در بیان اداب حج وفواید مهمه آن مسلک دوم در نقل
بعضی از اوضاع کعبه مشرفه ومسجد الحرام وغیره بر وجهی که حقیر خود دیده مسلک سیوم در ذکر آنچه در بن
باب از تاریخ مکه مبارکه تالیف قطب الدین حیدر حنفی مکی انتخاب وترجمه نموده مسلک چهارم در ترجمه
آنچه از رساله منحة الانام در بنمقام ترجمه کرده تتمه مجملی از خصوصیات مشاعر متبرکه اوضاع واحوال
قوافل بلاد اسلام وفرق مجتمعه در بلد الحرام وشوکت حجاج وشکوه قافله سالاران مصر وشام طریق
سیوم در ذکر اداب زیارت مدینه منوره علی مشرفها السلام ومتممات آن مسلک اول در کیفیت حصول
این شرف برای این حقیر با موانع کثیره وموجبات تاخر وذکر بعضی از بقاع متبرکه طیبه طیبه مسلک
دوم در آداب دخول مدینه مشرفه وزیارت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم مسلک سیوم
در مجملی از اوضاع حرم وبلد مکرم رسول محترم علیه من السلام ما هو اتم مسلک چهارم در اسامی و
خصوصیات منازل واقعه فیما بین الحرمین خاتمه در نبذه از مشاهدات بندر جده وبندر مخا وتذکره چند
وشکر لطف حق عز وعلا بر نجات از مخاطرات دریا تتمه در اشاره به نبذهٔ از سوانح بعد از نزول از کشتی
وترغیب بر اعزاز واکرام فقراء واردین از مکه ومدینه که در نظر سالکان طریق بحر اتم خیرات واهم مبرات است
مقدمه حقیر مؤلف بعد از ادراک موهبه رخصت از سرکار قدسیه علیه در دوازدهم رجب المرجب سنه
هزار وهشتاد وهفتم هجرت از دار الخلافه بیرون آمده روانه گجرات گردید وبلطف واهب منان با غایت
راحت ورفاهیت از راه لورستان برفاقت یاران روز پنجشنبه سیزدهم شعبان داخل احمد آباد شده و
روز شنبه بیست دوم آن روانه بندر سورت گشت ودر سیم ماه مبارک رمضان بآن بلده رسید ودر روز
یکشنبه چهاردهم ماه شوال با رفقاء در سهو رپهان نشسته وآن شب در خور لنگر کرده صبح روز دوشنبه
پانزدهم در لنگرگاه بجهاز مبارک بغدادی ملقب بسلامت رس در رسید وصابرا محتسبا در مسکن توکل و
تفرج والتجا وزاویه وتبتل ورضا بقضا امید وبدلالت سیاهیه گرانی در جهاز مذکور چهارصد وهفتاد

دوکس

دوکس مسطور وباسماء مرقوم وزیاده بر چهل کس مستور ونامعلوم بودند ودر لنگرگاه بندر مذکور در روز
مزبور از سفائن تجار ومعارف سه جهاز دیگر ودو بوت که عبارت از غراب گلان وجهاز خورد است همه
مملو از زوار وتجار ومشحون بامتعه واقمشه بیشمار وبضاعات بغایت بسیار بعزم بندر جده مجتمع وطیار
مینمودند وسکنه هر یک از سه جهاز بتفاوت تمام بدلالت مقدار غوص آنها در آب وسائر مشاهدات و
آثار از هر باب زاید بر سکان جهاز سلامت رس بنظر می آمدند ودو بوت باقی بقدر حوصله خود بر بار وسکنه
وبر آدم وتمام ساز چون دو مرغابی شوخ رنگین مشرف بر غوطه مرئی میشدند واخر روز سه شنبه شروع در
لنگر کشیدن نمودند وهر شش مرکب بتفاوت یک روز پس وپیش روانه جده گردیدند وفقیر با رفقا متوکل
بر کرم ولطف خدا دلها دریا کرده سطح غبرا را که کفات احیا واموات است چون اطفال عاجز حیران جدا
از کنار مادر مهربان بنظر حسرت وداع نموده چشم از تمام روی زمین پوشیده غریق دقائق غور عالم آب
وحقایق سیر بحر قدرت رب الارباب بل فارغ از سوی وهوس دنیا ومافیها ومتدبر منت ان نشا نغرقهم
فلا صریخ لهم ولاهم ینقذون الا رحمة منا گشت ودر نظر حسرت فقه نیلگون سما وآب سیاه بر هول منهج
شور کنان وکف زبان در دایرهٔ افق با فلک دست وگریبان وبا فلک کشتی زیر وبالا بیت بر زمین ام
نادیده بسبب اختلال قوی در مضیق دلتنگی قوی خزیده از یاد وسعت آباد وخنت ونوقه ربع مسکون
دمیده متکی بلطف خالق عباد ومفرح زیر دستی آب وزبر دستی باد واختفاء آتش در سنگ وآهن کم
وکال قدر مقدار احتیاطی خاک نیم از تصور خود نمائیهای عنصر خاکی بالکلیه گذشت گاه از مشاهده ودیدن
کوههای آب سیاه بر روی آسمان زهره طاقت آب میشد وزمانی از تپش سیکل جهاز در گودال جهاز موج
ودرهٔ صدمات جست وخیز آن دل آرام بشعله برق اضطراب آفتاب در کف آب کباب بوقت عروج
بر کتل فراز خود در ادراک گولی بمیان خم نیلی معکوس چون گوی از جا جسته میدید وهنگام میل آن بنشیب
خود با رفقای چون مشتی عصفور در کاسه چوبین مستور بسر پوش آهنین در تالالی لت خور میدید
القصه معلم دو شبانه روز جهاز سلامت رس را دریایی کرده بنابر اشتداد هبوب باد شمال از راه
جنوب راند وباد بر وفق مراد ودر پشت سر وسایس سفینه بسوی جنوب بود آنگاه جهاز را بجانب مغرب
میل کلی جنوبی گردانیدند وباد بر دست راست افتاد وبادبانها را گوش بستند وپنج شبانه روز جهاز
بلطف کریم بنده نواز بتندی تمام رفت آنگاه پنج شبانه روز تخمینا ذهن بود وجهاز حرکتی بغایت بطی
مینمود وبعد از آن بسبب محاق آخر ماه با مراکه سه روز ودو شب طوفانی شدید روداد وبحفظ
ولطف ورحمت الهی آخر روز دوشنبه بعد از خروج شعاع طوفان تسکین یافت وقریب بشام هلال
ذی القعده مرئی شد وصبح سه شنبه غره ماه مذکور کوه وبر از جانب راست نمودار گشت وتا سه شبانه
روز که جهاز بسمت مذکور میرفت کوههای مختلف واقطاع بر متصل ومتشابه بر جانب راست مرئی
بودند آنگاه یک شبانه روز کوه وبر غایب شدند وجهاز بمیان سیار بل طیار بود پس از آن جبل عدن که
آن کوه قبل از حدوث بندر مخا بندر ولایت یمن بوده بنوعی مسافت پنج کروه تخمینا ظاهر شد وتا آخر روز مرئی
بود وجهاز بکرم راحم عباد بباد مراد بمیان سیار بود وروز چهارشنبه نهم ذی قعده بباب رسید ودر
ایام بین سه شبانه روز دیگر طوفان روی نمود ومحبر گذشت وچند روز محنت ذهن باب حزن بر ذهن
بحار ما گشود وپس از فتح الباب ووصول بباب حضرت مرسل الریاح بادی بغایت موافق عنایت
نمود وجهاز یک شبانه روز بجبل الذکر که کوهی در زیر آب ودر خطرآبی زیر کاهست رسید وبلطف وحفظ
الهی ایمنی از مخاطرات آن روی نمود ومیگفتند که جبل فرسان محاذی آن بود ودر جانب چپ مسلک
جهاز یعنی سمت جنوب کوهی بود که از انقعو می نامند ومی گفتند که آنجا چشمه آب شیرین نافع است
واگر در جهاز آب کم شود بهوریها فرستاده از آنجا آب بر می دارند واز روی طومار متحمل بر شکل

دریا که معلم داشت تحقیق شد که از داخل باب یعنی محاذات مخا تا جبل الذکر ده جام است و در یک شبانه
روز از انجا بجبل الطیر که معدن کبریت است و دودی سیاه از پای آن کوه متصاعد بود و نصف بالای
آنکوه از حدت معدن مانند تشته آهک سفید مینمود رسیدند و در مابین جبل ثمان که هشت کوه خورد از
دریا برآمده بودند بر سمت شمال که جانب راست مسلک جهاز بود نمودار شدند و در نواحی آب
جبل و بلاد حبش بر جانب چپ یعنی جنوب و بندر مخا و ولایت یمن بر سمت شمال ظاهر شدند و از روی
کتاب و طومار معلم که از فرنگان گرفته معلوم شد که مسافت مابین بندر سورت تا بندر جده دویست
و پنجاه جام است و هر جامی ده کروه نجمه که مجموع دو هزار و پانصد کروه باشد از سورت تا باب را صد و
هشتاد جام و از باب تا جده را هفتاد جام ثبت نموده اند و مسافت دویست جام که از سورت تا جبل
الطیر بود برای نامرادان بلطف واهب منان در بیست و دو روز طی شد الغرض شام دوشنبه بیست و یکم
ذی قعده بلطف کریم جواد باد مراد ظاهر شد و اول روز سه شنبه ازدیاد پذیرفت و تمام آن روز بد نجوم
این باد پیمایان نهایه سیاه بود و شب چهارشنبه بعد از نصف شب باد شدید شده و تا آخر روز می وزید
و جهاز بجائی رسید که عارفان سموت بحر و واقفان امارات بر می گفتند که ازین مکان تا جده دو جام
مانده و آخر روز چهارشنبه جهاز بمحلی که کوهی در جنب آن مینمود و سه غراب نزدیک بان کوه لنگر کرده
بودند رسید و میگفتند که اگر این باد برین وجه بماند تا یک و نیم پهر شب بجده میرسند از قضا قریب بشام
ابری تیره پر هول از جانب شمال که سمت مقصد بود ظاهر گشت و باد مخالف چنان بشدت در وزیدن
آمد که سکان جهاز همه دل باخته غریق بحر اضطراب گردیدند و بسعی تمام تمام بادبانها را در یک لحظه
متوالی و متعاقب برده لنگر انداخته در محلی که از سطح آب تا قعر آن سی دو بام بود در کمر کوهی لنگر کردند
و آنشب از شدت تموج و کثرت اضطراب بحر و اشتداد طوفان حالتی گذشت که نامرادان را در ان
جهاز تا آن زمان چنان مخاطره روی نداده بود خلاصه انکه کریم رحیم چند مشت خاک را که بر تخته پاره
چند و بقول عوام بر کشکول عزرائیل سوار و مشرف بر غرق بودند بمحض لطف و تفضل خویش از تلف
نگاهداشت و بعد از طلوع صبح صادق و ادای نماز یک ناگاه ریسمان لنگر بضرب صدمات امواج
تا پله گسیخت و از شدت باد کشتی با بادبانها بسته چون مرکب حرون که از مشاهده شیر ژیان پس پس
رفته گریزد باز گشت و بناچار جهاز را برگردانیده دو بادبان را گشودند و در عرض چند گهری قریب بیازده
جام برگشتند و در خوری بسمت مشرق که از سه طرف آن دائره کوه مرئی و نزدیک بود و آب سیاه دریا
از هیات تموج بر روی کوه پاره سنگهای مختلف مینمود و جهاز ملا احمد گنگی با یک غراب تجار بحرین انجا
لنگر کرده بودند در آمده و برای حفظ جان سه جا لنگر انداختند و بوسیله لطف حافظ منان و مدد صوری
احاطه جبال اطراف آن جهاز پنج شبانه روز چون کشکولی متصل بصب آبشاری قوی باضطراب و بیقراری
گذرانید و بلطف ربانی امنیت از غرق روزی گشت و پس از ارسال ناوخدا عریضه بسوی جده و
وصول جواب با هفتاد نفر بوقت چاشت روز یکشنبه بیست و ششم ماه خلقی کثیر در دو هوری نشسته
بساحل مشرقی که از جهاز تا انجا تخمینا یک سر تفنگ راه بود فرود آمدند کاش حضور آن مسجدات سکر
که در آن زمان بران گلهای شور از جهات انجمع تازه بدنیا آمده کل کرده منزد و در سه نماز تا بلکه در عمری
در یک نماز روزی عابدان گردد الغرض حقیر برفاقت جمعی که زیاد بر هفتاد کس بودند بعضی سوار و
برخی پیاده روانه سعدیه شدند و بقیه از انجا بجده رفتند و روز چهارشنبه سی ام ماه در سعدیه که عبارت
از یلملم است با رفقا احرام بسته روانه مکه معظمه شد و پس از طی اندک راه برؤیت هلال ذی الحجه فایز
گشت و اول روز پنجشنبه ششم آن داخل مکه معظمه زادها الله تعظیما شده و روز هشتم که ترویه است با حاج
روانه عرفات گردید و بتوفیق موفق حقیقی بشرف ادای مناسک حج اسلام رسید و غرض از نقل این ماجرا

تذکره سالکان راه دریاست باستظهار و استبشار بلطف آفریدگار و کرم و رحمت پروردگار سیما
عمار و زوار که بامید قرب زمان وصول باین سعادت مخاطرات بحار را بر خود قرار داده سالک این
بحر ذخار میگردند تا از مطالعه سوانح مسطوره متیقظ و متنبه باشند و اگر لطف باری عز شانه بر وجه
اتم شامل حال ایشان بود و بی تعب و خطر راه دریا طی کرده کامکار از آب برآیند بتذکر مراتب لطف
و کرم و تفضل کریم جل رحیم واهب بوده در ادای مراسم حمد و شکر بذل جهد نمایند و اگر حاشا بمخاطره
درمانند بفحوای لا تیاسوا من روح الله از تمسک بحبل رجا و توسل بتضرع و استغاثه و التجا غافل نمانده
و حصول فرج و کشف کروب و دفع اخطار و رفع بلایا را آناً فآناً شامل حال خود دانند بیت
بهنگام سختی مشو نا امید * که ابر سیه بارد آب سفید * هر که این راه را طولاً یکبار سر کرده میداند که سخن
در کجاست و انکه بذهاب و مجی از ان طی کرده میبابد که این نصیحت و مژده کراست مسلک اول آنکه
که سالک بوقت اراده سفر بحر در هر بندر که باشد خود رفته جهازها را به بیند و بغیر خود اصلا اعتماد
نکند که اغراض مختلف می باشد و از جمله انها جهازی که خورد و کهنه بنا باشد و پیش انی آن باندام سینه
مرغ و طولش از اندازه لازمه عرض فی الجمله بیشتر باشد و دول و سکان و آلات و ادوات همه قوی
و محکم و متعدد باشند انتخاب کند و تا تواند در جهاز عرشه را مسکن بگزیند اگرچه صفراوی مزاج نباشد از
محنت گشتن سر و مالش دل و ضعف قوی و انقلاب مزاج رهائی نخواهد داشت و زبونی حال صاحب
مزاج صفراوی در ان احتیاج به بیان ندارد و کم حرکت ترین مواضع جهاز وسط آن و نزدیک دول میان
و باید که از مساکن مسکنی را که جای ضرور مخصوص خود داشته باشد بگیرد و از واجبات جهاز هست دو معلم
استاد لا اقل و چند سکان حی لذلک و جاشویان و خلاصیان صاحب وقوف جلد چالاک مکرر سفر دریا کرده
و ناوخدای عاقل خلیق مهربان که ضبط عمله آن بواجبی نماید تا از ایذای سکنه محترز باشند و ناوخدای در بار کردن
جهاز وقوف کامل بکار برد و تا جها و بارهای سنگین را در زیر و بستهای سبک را بالا دیش ضروری مردم بر زبر
جا دهد تا جهاز در سیر از تپش یمین و یسار و حرکت بسیار و خطر از طوفانی اندک محفوظ باشد و اگر در جهازی
یک معلم فرنگی یا یک فرنگی غیر معلم باشد مراعات امور ضروریه سیر جهاز بلطف کریم کارساز بهتر خواهد شد زیراکه
فرنگان را در فن دریانوردی و نظم و نسق جهاز دستی تمام است و هر که جهاز فرنگی را دیده و ربط و ضبط و
طرز و طور فرنگان را شنیده بسر این معنی میرسد و راکب سفینه اگر مالک بار و اسباب بود باید که خود جای
اسباب تعیین نماید که از ضرر خلاصی و خطر نم کشیدن خصوصاً آب نمک و باران و آنچه از نواحی مطبخ میرود
محفوظ ماند و زنهار از جهازی که ناوخدایش دنی یا حریص و گرسنه چشم باشد و بامید مزید نفع خود اسباب
و خلق بسیار بجهاز برد که جمله همه در عرصه خطر بند و اگر او خود نیز با مال و عیال در جهاز باشد تدارک این غلط نمیشود
از انکه در وقت بلا او هم یکی از دلباختهاست و چاره غلط خود نمیتواند کرد و سالک بعد از در آمدن بجهاز و
سکون در مسکنی مناسب خود تا تواند حرکت کم کند تا ضعف و دوار قوت نگیرد و برای تسکین دوار و تهوع اگر
ماده آن صفرا باشد اقسام ترشیها از رب انار و زرشک و لیمو و سرکه و انار دانه و تمر هندی حتی عرق کوکر در صرف
نماید و از حلو معده و امتلای آن احتراز تمام لازم داند که از بر دو دوار و انقلاب حال می افزاید و اگر ماده آن
بلغم باشد بشیرینیها مثل عسل نحل و نبات و قند و خرما و غیره بل مطلق حلویات تدارک نماید و صاحب مزاج دموی
و سوداوی غالبا از دوار و دل ماله و تهوع و انحراف طبع و کسل و بدماغی محفوظ است و از اقسام تنباکو قسم
بهبهانی با امزجه اکثر تنباکو کشان صاحب ذائقه از سکنه جهازی که حقیر با رفقا در ان بود موافقتر از دیگر اقسام
نمود و تنباکوی بندر با امزجه قویه موافقت دارد و بنا بر ضعفی که بی اختیار عارض مزاج راکب سفینه میگردد البته
بقدری مضعف مینماید و تنباکوی زاویه که مختاریه و عمادیه بغایت کم دوارند و تنباکوی سورتی با امزجه ضعیفه
موافقتی قوی دارد و در جهاز ضبط آتش و منع نفو و خدمه و اراذل از تنباکو و نقل آتش لازم است و بنا بر
اجتماع اصناف مختلف در هر جهاز سیما جهاز جده و مخا و تنگی خلقها و ضعف مزاجها ضبط و هیبت ناوخدا در منع

خصوصیات و تسکین مواد فتنه و فساد و رفع منازعات جزویه و کلیه لازم است و در تهیه یک دو نفر بیرو با
انتظام و آرام تمام در اشرار و ارازل بهم میرسد و باید که سالک برای راحت و رفاهیت خود و رفقا ماکول
و مشروب را بطریقی که معروض میگردد مهیا سازد و این را یقین داند که در همه اسفار خصوصا سفر راه مکه
و طی مسالک بحار سالک هر قدر سبکبار تر است آسوده تر است و توسع در ماکول و مشروب بهمه وقت و در
هر سفری ضرور است و در هر سفر مکه هر افزونی که درین باب شود اسراف نیست و ایثار بر رفقا سیما بر
فقرا و ضعفا لازم است لیکن چیدن دستگاه بعوض تجمل و جلوه دادن وضع و مکنت و ثروت در شعار
خودفروشی و دنار خودنمایی منتج محن زائده و مثمر تضییع بیفایده است و در برداشتن انواع ادویه از حبوب
و مزور و تراکیب غفلت روا ندارد و از وصایای لقمانست مر پسر خود را که تزود من الادویه ما تنتفع به انت
و اصحابک و بودن طبیب و فصاد در جهاز از ضروریات است و وجود نجار و حداد و بندوقچی و توپچی بنهایت
ضرور است و دستورات کلیه مجرده اگرچه نسبت باشخاص و طبایع و مراتب احوال دنیویه افراد و مقتضیات
فصول و اوقات و اقطاع براری و مسالک بحار و احوال امزجه و مراتب اسنان و درجات سمن و قلت
سالکان مختلف می باشند لیکن چون در جهاز فقیر و رفقا اصناف متنوعه خلق از عرب و رومی و تورانی
و ایرانی و هندی و افغان و گرجی و ارس و زن و مرد و پیر و جوان و صبی و مراهق و صاحبان امزجه
مختلفه مشهوره مجتمع بودند و احوال اکثر انها بمشاهده و سماع معلوم گردید ممکن که تجربات ماضیه و آتیه
بنابر آنکه جامع ما لا بد احوال تشنگان سفاین اند تذکره اکثر مسافران بحار گشته بکار بیشتر سیاحان اقطار
آید **نکته** برداشتن اقسام عطریات بجهت تقویه مزاج و دفع تعفن جهاز خصوصا گلاب و عرق بیدمشک
نه تنها حفظ صحت مینماید بلکه دفع مرض بروجه اکمل از آن بظهور می آید **مسلک دوم** در تدبیر ماکولات اول باید
که تهیه اصول اغذیه از برنج و آرد و گندم و نخود و ماش و عدس و روغن و شکر نموده آنمقدار که تا وصول بحرمین
شریفین و زمان بودن در ان بلکه در مدت توقف در بلاد عرب بقدر حال او و رفقا او کفاف باشند
بردارد چه غالبا در موسم بسبب کثرت خلایق از خاص و عام و ازدحام فرق انام در مکه و مدینه زادهما الله
شرفا تفاوت اسعار و غلا در اقطاب و می نماید و اگر بر سبیل ندرت و اتفاق نرخ حبوب در انجا با
اسفار سایر ولایات موافق آید فایده اطمینان حضور اقسام نفیسه آنها سیما اگر از هند برده باشند
سالک میماند و اگر از راه سورت رود احتیاط اخذ آنها بقدر کفاف زمان بازگشتن بهند یا رفتن بطرفی
دیگر بهتر است و اگر مرغ و حلوان و بز و گوسفند بجهاز برد باید که خود یا ملازمی بغایت معتمد ضابطه و مراعی
آنها شود تا بسبب مساهله که لازمه حال اهل جهاز خصوصا نوکر و خادم قدیم بتجربه و نا زیست آنها لاغر و
زبون نشوند و مرغ هر قدر کمتر باشد بهتر مینماید و از قورمه و قیمه آنچه خوب رشته و روغن نفس گداخته
از غیر روغن خودش از افرو گرفته و قدری بر بالای آن ایستاده باشد اصلح و ابقی است بلکه اگر چنین
نباشد در دو سه روز ضایع میشود و تخم مرغ را در میان نمک باریک برداشتن باعث خوب ماندن است
و در باب نان بوقت رفتن بجده اگر اکتفاء به بکسماط نکنند و چند قسم نان بر گیر دلا تنها خواهد برد و قسم
نان تنک که عراقیان تنک میگویند و نان دوآتشه آبی و روغنی و کلیچها از زنجبیلی و شکری و روغنی و
خشخاشی و قلیه و پلاوه و در قند کوفته گداخته و ساق عروس و سنبوسها آنچه چند روز بماند و دیگر اقسام
آن با خود بردارد و هر قدر در نظافت آرد و روغن و لوازم آنها اهتمام کند بهتر مینماید و سالک و رفقا
از تفنن اقسام آنها محظوظ خواهند بود و زنهار برین قرار ندهد که در جهاز و هوای دریا شیرینی و چربی
مرغوب نمی باشد برای آنکه دیده شد که جوان صاحب مزاج صفراوی را حال بنحوی منقلب و متبدل گشت
که از شیرینی نفرت یافته بحال می آمد و از ترشی ضعفش قوی و قوتش ضعیف می شد و در ترتیب اقسام حلواها چون
شکرپاره و زلیبیا و نمکشکری و حلوای پسته و بادام و انواع لوزینها و فیده و نشک و حلوای سیب و به و
اناناس و قرص لیمو و زرشک و صندل وغیره مبالغه نماید که در جهاز مدار تلذذ بلکه مایه صحت و وسیله قوت

و عافیت آنها خواهد بود و اگر سالک را برداشتن آنها نظر بمؤنت خود یا حال بندر میسر نباشد در برداشتن
کشمش و بادام و مویز و خرما و پسته و دیگر میوه های خشک آنچه بهم رسد مساهله ننماید که بدون همه اینها
تعب خواهد کشید و از اقسام مربیات شیرین چون مربای بالنک و بهی و سیب و به و مربای زنجبیل
و هلیله و امله و مربای کدو و زردک و خیار حتی مربای پوست هندوانه و از مرباهای ترش چون
مربای لیمو و انبه و اناناس و نارنج و قلبنک و آلوبالو و زرشک و آلو و امثال انها و از اچار ها سیما
اچار انبه و لیمو و بانس و فلفل و اچارهای ولایت از اچار کبر و موسیر و گل انار و چغاله پسته
و ون و فستق و اچار سیر و پیاز آنچه بهم رسد با خود بردارد و از میوه های هر ولایت آنچه در ان بندر
بهم رسد چون نیشکر که سر و بن آن را زده در برگش پیچیده در تابات گرفته برسید آرند و لیمو و هندوانه
از بندر سورت و انار و انگور وغیره از بندر مخا و سیب و زردالو از جده فراموش نکند و در برداشتن
میوه های خشک هر چه بهم رسد اهمال ننماید که هر چه باشد در جهاز بوقتی مرغوب بل محبوب خواهد بود و آلو
بخارا بغایت ضرور است و پنیر از همه ضرورتر و اگر پنیر خشک را در جهاز کوفته و نم کرده و بود پنیر خشک
و شوید که سیاه دانه است بان آمیخته با نان تنک بهم کرده و کشمش نفس یکشب در آب مانده بوقت
حاضری صرف نماید خواهد فهمید که لذت چه معنی دارد و ترحرف مشهور که نان و پنیر اشتهای آرد
چه مزه و ماست بهر نحوی که بماند و کشک بیم قسم آن از مغتنمات است و زردک و کدو و توره ای و بادنجان
و چغندر و شلغم هر قدر بمانند بجهت تفنن در مطبوخ غنیمت است و اسفناج و ساگها کذلک و سکنجبین
غلیظ و عسل و شیره نبات و قند حتی دوشاب را حکویم و شان نیز شیرده در دریا بجهت سرشیر
و ماست تازه و فرنی و شیر پالوده برای تقویه ذائقه بل تنشیط مزاج زیاده بر شکوه فیل است در حکمی
بجهت تجمل و اگر ماده گاو باشد نیز طبیعت سالک در لاف هم نبردی شیر نر و پاه باز نها خواهد کرد
و نشاسته بسیار بردارند که پالوده آبی یا فرنی بی شیر لذتی دارد که مغز نفهمیده افیونی کیف رسیده
را در لذت فروتنی بان وجود نمیگذارد و تر حلوای معطر چون بمیان آید معلوم است که زد و خورد ان
دو صاحب کیفیت بوقت تناول آن بیشتر خواهد بود با بهنگام دست بردن آنها به بوشقاب مزعفر معطر
برمانده مطبوخات متعارفه که با قتضای هوای دریا بر سر سیری هر یک کس را لقمه بش بزسیده انگشت
بجای لقمه دیگر در دهان باشد و محقق است که در چنین مجمعی افیونی فساد خواهد کرد اما گوکناری تو شش
راکنده حقش خواهد داد و نفر کاسه لیسی بوشتی یا تنگی از دور ایستاده سر تسلیم در قدم رفیق همین و پا
فرود آورده بسجده بوشقاب خالی خواهد افتاد و از همه این شیرین تر که صفراوی مزاج را در جهاز عروشی
ار شیرینی است و سرکه فروشی از مشاهده ترشیها در مجمع تحریر این سطور بجایی رسیده که از کشمش حجاز
روی در هم میکشند و همشیره زاده غوره آش میخوانند **مسلک سیوم** در تدبیر مشروبات بدلالت و
جعلنا من الماء کل شیء حی آب شرب در همه جا بهمه حال ماده حیات و فکر آن مقدم بر تدبیر سایر
مشروبات است لیکن در جهاز راه جده برداشتن چند جهله آب شیرین گوارنده خوشبوی بقدر احتیاج
خود و رفقا لازم است که آب منور قطاس وغیره که در جهاز میدهند غالبا بدطعم و مفسد و بدبو
و باید که سالک رعایت جهله کند که نو باشد و تازه بیران بزده باشند و پیش از ان ظرف مشروبی بدمزه
نباشد و بهترین اقسام جهله گنگی و مستعمل است و محافظت آب خوب را در جهاز بضبط معتمدی دادن
و بر غلام و نفر اعتماد نا کردن ضرور است و الا ندامت خواهند کشید و اگر آب آشامیدن منحصر در آب
بدمزه بدبو باشد رفع کراهت و ضرر آن بآمیختن ترشیها چون آلو و سکنجبین یا رب انار کند که در تسکین
عطش و دفع ضرر بغایت نافعست و تسکین تشنگی صاحب مزاج بلغمی بشیرینی خصوصا بماء العسل و
زنجبیل مربا بتجربه رسیده و اگر العیاذ بالله آب شیرین تمام شود آب دریا را تصعید نموده آب شیرین تحصیل
نمایند و زنهار بوقت حصول ضعف باد و از آب دریا ننوشند که موجب تهوع میشود و از حذاقت پناه حکیم

عبدالله گیلانی که حاذق وصفراوی مزاج ودر جهاز رفیق بود مسموع شد که تدبیر دفع ضعف وانقلاب
مزاج خود بمومیائی نموده واز تناول آن قوتی قوی یافته واین دلیلست برانکه در سفر دریا بسبب
کثرت سکون وقت حرکت محلله رطوبت غالب میگردد ومومیائی ومسخنات قویه تحلیل بلغم ورطوبات
ودفع آنها نموده آزار ضعف وتنوع ناشی از مخلبهٔ آنها می نمایند واز نوادر انکه باتفاق اطباء آب
ناشتا مفسد ومبرد معده ومضعف قوی است وحقیر در دار الخلافه نسبت بخود که در مرحلهٔ پنجاه
وهفت بود واز غایت صفراویت مزاج شیرینی بدون ترشی نمی چشید امتحان نمود که آب ناشتا
محلل قوی ونافع بود ودر جهاز نیز این اثر را بر آن مترتب یافت **مسلک چهارم** در بندهٔ از مواعظ اگرچه
تحلی بفضایل وتبرا از رذائل وحسن خلق با خلق وخوشخویی بهمه وجه باهمه کس ومجاهده با نفس وکظم
غیظ واغماض از مکاره وصبر بر ناخوشیها وتحمل موذیات درهمه جا وبهمه حال وسیلهٔ لطف معاشرت
وحسن موانست وبقای محبت بل مزید مودت وافزونی راحت وفراغت بلکه سرمایهٔ سرور ومادهٔ
آمیزش واصل دستور زندگانیست لیکن در سفر بسبب عجز نفس از شدائد لازمه ومکروهات عارضه
در رعایت قواعد مذکوره عجز رو می نماید ودر جهاز بنابر موانست دائمی با رفیق وهمسایه وامتداد زمان
صحبت ومشاهدهٔ جزئیات کلیات افعال واقوال واخلاق امزجه واصناف وتفاوت درجات
آحاد ومراتب تجارب وعقول وانسان وتکرار مناظرات وتکرار اسئوله واجوبه وقلت غیبت از نظر
یکدیگر خصوصا با عدم اشتغال بمطالعه کتب وصحبت تواریخ واستماع حکایات ودست بهم ندادن
اجتماعات حوصله کم وخلق تنگ وطبع تند میگردد پس عاقل را لازم است که با خود مجاهده نموده در امور
کلیه وجزئیه مختلف فیهما ومواد اختلاف ومنازعه خود را محق نداند وهمیشه غلط وخطا وتقصیر ونقص را
بخود نسبت دهد وپیوسته تحمل وبردباری ووقار وکم آزاری ورزیده خشم فرو خورد واغلب ساکت وتسلیم
بوده دلجویی رفقا وهمسفران نماید واز انواع ماکول ومشروب خصوصا آب ایثار وبذل مرعی دارد
ومهما امکن در اعانت کوشد وغمخواری ودلداری یاران خصوصا مخزونان وخایفان را شعار خود سازد
واگر حاشا شدتی ومخمصه ومخاطره پیش آید دل قوی دارد وچون تنگ ظرفان سخنان مقوی خوف ورعب
بر زبان نیارد ودمبدم در تسکین مواد حزن وتوقع کوشیده فال زوال موجب خوف وملال واختلال
زده تسلیه خود ورفقا نماید ودر تدارک وتدبیر دفع خطر عارض از مقاومه با اعداء ویاوری در
حرب وضرب وکوشش در بستن رخنه جهاز وبیرون ریختن آب وافکندن اسباب وغیر ذلک حسب
المقدور کوشد که اگر بلطف وکرم ربانی مقدر ومقتضی زوال آنست سعی ازاله وفال حصول المعنی
وسیلهٔ مزید یقین وثبات او ویاران خواهد بود واگر تقدیر نوعی دیگر باشد او پیش خود خجل نیست ولازمهٔ
سعی وحضور وقت را بعمل آورده است ودر جهاز اگر میسر باشد بجهت حفظ قوت وترطیب دماغ
بوقت احساس انظلام قوی حرکات محلله وشنا وتردد وکلک واستعمال تراکیب مقویه را مرعی دارد تا
ضعیف وبدماغ نگردد وپیوسته در رفع منازعات ودفع مخاصمات وکشف کربات کوشد ورفقاء را به تلقی
فرج آوراد وحکایت فرج ورخاء وکشف بلاء مشغول سازد واز معاصی ومناهی وموجبات بعد از لطف
الهی احتراز لازم دانسته متوکل برخدا ومتوسل بفضل حق جل وعلا بود تا بتوفیق واحد احد به مقصد عظیم نائل
فایز گردد ومطالعه کتب اخلاق سیما احیاء علوم وتالیفات سیر النبی ونسخ تواریخ متداوله ومذاکره
رسائل مشهورهٔ اخلاق وقرائت واستماع جامع الحکایات تالیف میبدی وفرج بعد از شدت قاضی
تنوخی وامثال آن در سفر دریا سود تمام وفایده لاکلام دارد **تتمه** در مطایبه چند که در جهاز بوقت تحریر
نکات مسطوره روی نموده چون از سیاحان اقطار وسالکان اقطاع برادی وبحار غرائب بسیار قرع
اسماع ابرار واستار نموده سخنان عجیب بر السنه وافواه خلق مذکور است واین حقیر درین سفر چیزی
از آنها در سیر بحر وبر ندیده بتدارک این مصرع که **مصراع** جهان گرد بسیار گوید دروغ چند امر فی الجمله عجیب

که خانه

که خانه مباسطه آنها را بقدر مساعده فرصت لباس ظرافت پوشانیده در محفل تقریر جلوه میدهد
بتحریر در آورد تا سخن سفر دریا یکباره از پیرایهٔ غرایب دریا مطلقا عاری نماند عزیزانی را که در سکون
بحر از مشاهده این سوانح منشطه بی بهره بوده راهی با آسودگی میبرده ساعتی بخوشی بسر برده اند از نامرادان
دریادل کم حوصله ضعیف نحیف بد دماغ نم کشیده گوشه کنار عرشه ودبوسه اسوی برسد از جمله انکه با وجود
حافظی نورانی خوشخوان خوش آواز موسیقی دان که بصدای سیر آهنگ مؤثر زنگ از دل ارباب هوش
میبرد وسامعه کیفیت تمجید اسحار وتاثرات تسبیحات واذکار ولذت اذان پنج وقت او را باعتبار
اشتمال بر ذکر آفریدگار وانبساط محزونان زوایای تفزع واصطبار نایب لحن داودی میشمرد لنکوری
بدریش بهیکل سیاه کژ واز مضحک وبمنظر مغنی وبترکیب متنوش وبخلق خود رای وباهمه عیب بیش
خود بر پای که هیکل انسانی از مشاهدهٔ هیات نامناسبش قبول معقولیت تشبیه او به بوزینه بر معیوب
نمی نمود تا با آدمی بعجب چه رسد با غایت زشتی آواز وپلیشتی اصول تحریر وقباحت خراش گلوی نحس
در سکندریهای بم وزیر چند روز بوقاحت اذان پیش از وقت منصب مؤذنی را از آن حافظ بعدیل گرفته
کاری بر صبح نامرادان آورد که شام غریبان از شنیدن آن در ماتم خوشی احوال ایشان در حق خود هر دم
گریبان نما پاره میکرد واز تشویش تحریرات مکروههٔ مغنیه بانگ شام آتش هوش وآرام مستمع از سر
خبر با وکفته دل بیچاره اش پس از ادای نماز عشا تا دم صبح جز خواب پریشان نمیدید وسه وقت دیگر
شب وروز بر این قیاس الحمد لله والشکر له که سه روز شده که صدمات طوفان گلوگیر کشتی بی
اختیار خود از سر ابتدای بحار ها گذشته اگرچه زیاده بر پانصد کس درین ایام از شدت طوفان به آزار
جسمانی مانده اند اما بدلالت نکته **مصراع** ولله فی ضمن البلایا لطایف این راحت روحانی یعنی ترک اذان
بی اصول بی وقت او عقل وهوش وقرار این جمع بی طاقت واختیار را سر دست گرفته واز جمله انکه روز
دوشنبه چهاردهم ذی قعده که ماه در حلیه بدریت تحویل بمنزل خاص خود یعنی برج سرطان نمود قریب
به سپهر ابری سیاه دل دم سرد از جانب مشرق ظاهر گشته باد را بدست کاری روی دریا فرستاد وتخته
پارهٔ چند جهاز را چون مرغ کاغذی اطفال بر رشته سلسلهٔ امواج متوالیه بچنگ باد داد وسفینه نالان
ومستمند بودند در اتحال مطاوی قرار مشت خاک چندکه در زوایای از نم رفته آن فلک سیر
وهی تجری بهم فی موج کالجبال را در نور دیده مکنون نعاه موج من فوقه موج من فوقه سحاب را بالعیان
دید وابر سیاه درون بادلی برافق را پوشید غمام رحمت بر این تشنه لبان زلال عنایت بتقاطر آمد وچون
قضا تیره وتار بود سمانا ابر سر بهوا اندید که ابجند مشت خاک با دیده های پر آب وتنهای پوسیده نمناک
بی سرسایه در زیر قبه افلاک بر تخته پارهٔ چون حباب در روی آب از صدمات طوفان در هوا شناسی کنند
لهذا بسان دیده گریان ماتم زده دست از جان شسته بیتاب سیلاب سرشک غلطان سر داد واز
غایت سرهوایی چنان خنکی کرد که سکنه زیر وبالای جهاز برابر تر شدند وبا دو باران بمصادفت دست
یکی کرده یک یک آدمیان روی جهاز را همرنگ جانوران آبی زیر آن گردانیدند ومقارن اینحال رخصت
طبخ شد ونفوان حیران بسان ماهیان از آب جسته دیگها را نوده بسوی چولهٔ دانی دویده دیگ بار کردند
وچار موجهٔ باد وباران شعلهٔ آتش را بزنگی در میان گرفتند که اگر دم آخر محتضر انرا از دور میدید بهوای
گرمی بدن خود بجستن حرارت غریزی یعنی گوشه دل وجگرش میخزید وهر نفری بشکل بوزینه آبی لته دزدیده
بر خود پیچیده در بر دیگ خود نشسته سهام قطرات غمام را از زبر سر خود به سپر پشت دست نیم سوخته
رد کرده به تردستی تپش نیم بسمل حفظ بدن از غرق معکوس مینمود وبدستی چنگ در سه پایه دیگ زده کرم
بتدقیق نکته الغریق یتشبث بکل حشیش وبدستی دیگر دیگ را که مانند کشکول گدای شب عید در مقسم حلوا
دکه نشسته راده چیل نبسل میفروخت از خطر کاسه سرنگونی فوت خود وصاحب خود نگاهداشته دمبدم بجنگ
انگشتان نیم سوخته در احیای شعلهٔ افسرده بجار موجه باد وباران میفزود وگاه بدست راست دیگ را که در لرزیدن

وتپیدن دست از بیمار غریب برهنه بستر خنک برف وباد و دمه گرفتار مُبرد گرفته شعله خمیده متموج را
ممد حرارت پا در رکاب وجود یخ زده خود میساخت وگاه بدست چپ کف دیزان قران بمجوش را او
وسیله اطفای احتراق اطراف لباس وبدن خود قیاس کرده بچکچک دندان وتکیه دق جنبان سر تو
رانگاهداشته بمونه ته دیگ ومسوده روی پاکیزه خود میگردانید این غریب ترکه معلوم نبود که شعله
سرگردان حیران که از سیلی گرما گرم جار موجه باد و باران سو بسو میگریخت بترحم حفظ هیکل خاکی کم شنیده
نونجاره از زوایا رو نموده برای ضبط ترکیبش سری بویرانه دل وجگرش میکشید یا برای حفظ جان خود از صدمات
جوانب گریزان به پناه دست وپا چون هیزم نیم سوخته تمام سیاه نمود و دیده جانه چوب وجرکنش را فتیله مادة
الحیوة خود دیده در بغلش میدوید و نابرانچه شعله نیم جان بسان ناتوان تنگ ظرف سر خنک خورده خشمناک
نالان ودود کنان گرداگرد دایره ته دیگ زا مطاف ساخته سکندریهای خود را سجده زاری تصور نموده
بسان خس مشتعل بر هوا جسته بیقرار ودوار بود از برخ میان دیگ بشکل کره اطرافش نیم پخته وملاصق
دیگ سوخته جوفش نیمگرم وپاره سرد در هم رفته وقدر محسوس روی دیگ خنک وتر والوان ودرهم
امیخته ترکیبی بسان طبع شغل پریشان بکس کیمرتی بهند افتاده گرم وخنک وبارد وسوخته وخام و
عفص وترش وزمخت وبمزه بعد در روغن چرب ونرمی ساخته بدست آورد بضرب کفگیر عرصه لنگری را
صحن میدان لاف هستی وجلوه گاه خودبینی دیده مضحکه محافل میکشت الحمد لله علی اتم نعمائه الذی هو الحیوة
المستعار والشکر له علی اکمل الائه اعنی الامن من اشد الاخطار مصرع دو شکر کن مباد که از بد بتر شود
واز جمله آنکه جهازی که مسکن فقیر ورفقاء بود از میمنت آنکه مکرر سفر جده کرده بسمت مکه معظمه رفته
وآمده بلد مسالک این بحر زخار می نمود و در دو شب اشتداد طوفان که دو معلم جهاز مانند دو موش
بیمار رتخن در گوشه رواق عرشه به پناه بستر به خزیده مستغرق بحر درک اسرار که النوم اخ الموت بودند
جهاز مبارک ملقب بسلامت رس بسان مرغ آبی گرسنه بسیاه مست شکار ماهیهای طبقات موج
باشتر بحری مهار گسیخته لگوته دوان کف به پیش سینه ریخته یا النشه باد رفتار دبار افکنده اکوریش
آهنگ برخطوط شوارع موهومه بحر صراط مستقیم سمت مقصد پیموده گاه بر زبر اتلال امواج هایله
خیسیده خود را از عرق طی عقبات فراز نگاینده مفاصل سکان خود را پرسش احوال بند بند عجم نابلد
جماذه سوار راه بر میغ ستاده وگاه مانند فیل گریخته از کتل خطا کرده دیده قعر دره نشیب کوههای موج
راسینه دریده برطبق او تهوی به الریح فی مکان سحیق سر سجده به پای تل موجی دیگر می نهاد القصه
چند شب در عین اشتداد طوفان وزد و خورد لته های کوه پیکر آسمان سیر آتش افشان ودست
وبغل جنبشهای امواج هایله محشر نشان جهاز تمام فراست وافی کیاست معلمان وربان وخلاصیان
بل کل عمله راکان لم یکونوا الکاشته وافسرده صیحه موتوا قبل ان تموتوا نموده ناشته تا اسفار صبح عالم آرا بلد وار
برغه وسیار بل بحری کردار طیار راه بسمت مقصد میرود سبحان من الهم الریح العاصف لتسیر السفن بلا قائد
وسایق الی سواء الطریق اصوب واحسن من سیر اکثر سالکی المتصوفه علی التحقیق وسخر الفلک لتجری فی البحر
بما ینفع الناس علی النهج البحری الحقیق وتخلصهم من کل فج عمیق شاهد بلد بودن جهاز مبارک براه
جده وشناختنش سمت مقصد را آنکه در شب هجدهم ذی القعده بعد از نماز شام دریا از حاشیه
چراغان تموج وآتش بازی آب شعله بار اضطراب لبی بر کرده جهاز از روش مستانه خود با صول
شور وشر سلاسل امواج تملجتی گرفت ودر روز قبل از آن در هر روزی یک جهاز نمودار شده بود
بمسافتی اندک یکی از پیش ویکی از پس جهاز سلامت رس در سیر بودند آنشب بعد از ظهور شور امواج
شدیده وصدمات قویه طوفان یکی از حضار مجمع از دیگری پرسید که موجبی تازه ظاهر نیست آیا سبب
این اضطراب خاص جهاز چیست هوشمندی از حضار بافاده مسابقت نموده فرمود که الحال هوا
تاریک است و در شب تار راه ناهموار میشود لهذا جهاز پیش پای خود نا دیده چنین گونه براه میرود

ولی از چند گهری که ماه طلوع کند وراه روشن شود جهاز از این حرکات آرمیده هموار خواهد رفت و
همین قایل پس از لحظه سر از جیب تدبر وتامل بر آورده گفت که وجهی دیگر که بخاطر رسیده این است
که سبب این اضطراب وباعث این تپش این جهاز بیتاب آنست که جهازی دیگر در پیش آن
روانست لابد این جهاز از غیرت مضطرب شده میدود تا بآن برسد واز آن بگذرد تعالی شانه
خالقی که جمادی متالف از الواح دو سر را از معلم بی نیاز واز سکان جی مستغنی چنان براه می برد والتماس
مؤلف از قوای عشره یعنی صاحب این سخنان را که در ظاهر اینها را معتقدانه می گفته در سفینه تجاهل
چنین باب میراند لیت شعری ایهما اکیس واعقل السفینه ام هذا القائل وبعد نسبه فعل هذا الحاج
الی قول ذلک الانسان تظهر مفاخر لا تعد ومزایا لا تحصی للاول علی الثانی کما لا یخفی وحاصل این مطایبات
ایماء باداء حمد وشکر نعم تامه ومواهب کامله عمیم کریم رحیم است که در جهازی لوازمش باین نظم
ونسق ومجمع اجزایش باین هوش وخرد بر بیچارگان عاجز راکب آن بمحض لطف وعنایت خاص
خود ترحم فرموده از مخاطرات ومهالک نجات داده بجایی رسانید که بوقت تحریر این فقره جهاز
بجایی رسیده که عارفان آثار بر وواقفان مسالک بحر میگویند که از مسیر جهاز تا جده دو جام مانده
شعر محمد الله ثم حمدا له علی ما هدانا شکر النعم رجا بفضل مجید ولطف بعید او عز شانه وعلا برهانه
که بآبروی متوبان حضرت عزت خویش جمیع مسافران بر وبحر عالم را از مخاوف ومخاطرات حفظ
فرموده سالما غانما بمقصد ومطلب برساناد انه اجود مسئول فافاد واکرم من امل فجاد طریق دوم
در ذکر آداب عمره وحج ولواحق آن مسلک اول در بیان آداب عمره وحج وفواید مهمه آن مقدمه
اگرچه باقتضای مقام تزیین کلام بذکر نبذه از فضیلت وثواب حج اسلام ویادکرده از شرف ومنزلت
مکه معظمه وبیت الحرام زادهما الله تعظیما مدی الدهور والاعوام موجب مبارکی تقریر مرام وقدر و
اعتبار مؤلف وحسن ختام است لیکن نظر بحوصله ایجاد این رساله وبیان حواله آنها بوضوح واشتهار
وکتب مبسوطه متداوله در اقطار ورعایت اختصار علی وجه العجاله طی بوادی بسط واطناب نموده
شروع در تحریر مجلی از روش مسائل وفروض وواجبات وسنن عمره وحج را اهم بل اتم میداند وسخن
از شرح آن در ضمن دوازده فصل میراند فصل اول مواقیت پنج اند ذو الحلیفه مر اهل مدینه مشرفه وتوابع
آنرا وذات عرق مر اهل عراق وسکنه مشرق آنرا وجحفه بجیم مضمومه وحاء مهمله یا رابغ که قریب بآنست
مر اهل شام را وقرن المنازل مر اهل نجد وتهامه وحجاز را ویلملم مر اهل یمن وحجی را که از سمت دریا
آمده باشند فصل دوم ناسک احرام بحج تنها بسته است ومحرم بآن را مفرد میگویند ویا بحج وعمره
باهم واین محرم را قارن می نامند ویا بعمره تنها که باداء افعال آن محل گردد وروز هشتم ذی الحجه
از زمین حرم احرام بحج بسته افعال آن را نیز بجا آرد ومحل گردد ومحرم باین احرام را متمتع می نامند
وقران افضل از تمتع است وقارن ومتمتع را بعد از رمی جمره عقبه دهم دادن واجب است و
آنرا دم شکر گویند ومفرد را مستحب هست وخوردن گوشت این دماء هر سه را جایز است ووقت این
سه نوع احرام اشهر حج است یعنی شوال وذی القعده وعشر اول ذی الحجه واگر قارن ومتمتع واجد
که بسبب افلاس بر دادن این دو دم قادر نشیند باید که در اشهر حج ده روز روزه نگاه دارند سه روز
در ایامی که آخر آنها روز عرفه بود وهفت روز بعد از انقضای ایام تشریق واگر یکی از آن دو آن سه روز
را در اشهر حج روزه ندارد دم بر او متعین است تا هر گاه بر آن قادر گردد بدهد واگر از حرم بر آمده باشد
از همراه کسی بفرستد تا بزمین حرم برده ذبح کند وبر فقرا قسمت نماید فصل سیوم چون خواهد که در اشهر حج
از میقات احرام بندد باید که اول اصلاح کند وموی شارب وزیر بغل وزهار را بگیرد وغسل کند اگر تواند والا
وضو به نیت احرام سازد آنگاه دو جامه سفید نادوخته یکی را بجای لنگی بر میان بندد ودیگر را بر دوش افکند
واگر خوشبویی داشته باشد بکار برد ومالیدن آن بر دو جامه مذکور بهتر است پس دو رکعت نماز نفل به نیت احرام

بگذارد و در رکعت اولی بعد از فاتحه قل یا ایها الکافرون خواند و در ثانیه پس از فاتحه قل هو الله احد انگاه نیت
قران که افضل است کند و گوید الهی میخواهم که عمره و حج بیک احرام ادا کنم پس تو آسان گردان بر من افعال
این هر دو را و از من قبول کن انگاه به نیت احرام باواز بلند این تلبیه گوید که لبیک اللهم لبیک لبیک لا
شریک لک لبیک ان الحمد والنعمة والملک لک لا شریک لک و چون این تلبیه گوید در اول داند که حج که
احرام حج قران بسته یا احرام حج افراد بسته و نام عمره نگرفته یا احرام تمتع بسته آن زمان محرم گشته است تکمله
چون احرام عمره تنها بندد و داخل مکه شود و طواف و نماز آن ادا نماید و سعی و حلق کند عمره بجا آورده است
فصل چهارم محرم را واجب است اجتناب از جماع و فحش گفتن و دشنام دادن و با کسی جنگ کردن و
شکار کردن و اشاره و دلالت بسوی آن و از پوشیدن جامه دوخته و جامه رنگین و رنگ سرخ یا زعفران
و از پوشیدن موزه مگر انکه نعلین نداشته باشد چه می باید که پشت پا را برهنه سازد و از پوشیدن سر و روی
خود و از شستن آنها بگل خیری و از استعمال بوی خوش و از بریدن و ستردن موی سر و روی و بدن
و از گرفتن و بریدن ناخن دست و پا و از مالیدن روغن گل و زیتون و کنجد و در این مذکورات دم
لازم است میشود و گوشت این دم را بفقرا باید داد و آنکس را خوردن از آن روا نیست و اگر از
جنایات چیزی از قارن سر زند او را بهر تقصیری دو دم لازم میشود چه او احرام حج و عمره بسته است
و دم بر کسی است نه بر احرام و مواضع لزوم یک دم بر قارن در کتب فقه مذکورند فصل پنجم مباحث
محرم را غسل کردن و در آب غوطه خوردن و بحمام در آمدن و در سایه خیمه و خانه و عماری و هودج نشستن
و خفتن و همیان زر در کمر بستن و جامه شستن و انگشتری پوشیدن و شمشیر حمایل کردن و قبال بالا علا
در اهر نان و کمربند و سلاح بستن و سرمه که در آن بوی خوش نباشد در چشم کشیدن و در آینه دیدن و مسواک
کردن و دندان و ناخن شکسته را کندن و بریدن و فصد و حجامت و کندن گل موی که در چشم رسته باشد
و بستن استخوان شکسته و پوشیدن جامه نادوخته و جامه رنگین برنگ عدفی و پیچیدن جامه دوخته بر بدن
و سایر البسه از قبا و عبا و گذاشتن روی بر تکیه و پوشیدن نعلین و کفشی که پشت پا را نپوشد و پوشیدن
مرد روی خود را روا نیست و رواست بار بر سر برداشتن و خوردن طعامی که بوی خوش در آن بود و خوردن
روغن و کنجد و زیتون و شیره و چرب کردن جراحتها و ترکیدهای پا و غیر آن و شعر خواندن و ذبح حیوانات
ماکول غیر شکار و کشتن هوام و سوام و موذیات و خاریدن سر جایی که موی کنده نشود و خاریدن بدن اگر
چه خون برآید و نشستن بر دکان عطار نه بقصد استشمام فصل ششم چون حرم مکه معظمه در نظر آید باید که با فروتنی
و سکون و وقار و با وضو در آید و با حق سبحانه مناجات کند و برای خود و دوستان آمرزش خواهد و تلبیه
بسیار گوید و درود بسیار فرستد و هر بار که بر فرازی بر آید یا بنشیبی در آید یا سواری یا پیاده در راه ببیند تلبیه
گوید و پس از هر نماز مکتوبه و گاه و بیگاه سیما در سحرگاه تلبیه بسیار گوید فصل هفتم چون مکه معظمه ظاهر گردد
غسل کند به نیت دخول مکه با وضو سازد و بسکون و وقار تلبیه گویان در آید و سلام دهد و دو رکعت نماز تحیت
دخول مکه گذارد و مناجات کند و درود بسیار فرستد و چون متطهر در آید بدخول مسجد الحرام مبادرت نماید و اگر
بجهت مسکن و احمال و اثقال خاطر پریشان باشد خاطر از ضبط و نظم آنها جمع نموده بمسجد رود و دخول مکه در روز
افضل است و چون بمسجد الحرام آید از باب السلام در آید و پای راست پیش نهد و دعای ماثور خواند و تلبیه
گوید و بدیدن خانه مکرمه در دعا کوشد که مستجاب است پس تکبیر و تهلیل گویان نزدیک حجر الاسود رفته به نیت
طواف استلام حجر بجا آرد یعنی هر دو کف دست خود را تا برابر هر دو گوش برداشته الله اکبر گفته بر حجر نهد
و از میان هر دو دست خود حجر را ببوسد و اگر ازدحام باشد دست بحجر رساند و دست خود را ببوسد و اگر
این را هم نتواند سر چوبی با دب بحجر رساند و آن چوب را بوسه دهد و اگر این هم نشود از دور بدست اشاره
کند و بهر حال از ایذای خلق اجتناب نماید انگاه هفت بار گرد خانه مبارک طوف کند و در وقت نیت
طواف حجر اسود بر دست راست او باشد و خانه بر جانب چپ و در سه طوف اول بگامهای کوتاه

ودوشها

و دوشها جنبان رود و اظهار قوت و جلادت نماید و دوان و دراز گام و جهنده نرود و بقولی تند بند
و در دو تنها جنبانند و اضطباع در طواف مرعی دارد چنانکه احرامی بالا را بدین وجه پوشد که دوش
راست او برهنه ماند و میان احرامی را در زیر بغل راست در آورده هر دو طرف ازار بر دوش چپ
افکند و طرف زیرین پیش سینه و طرف بالایین پشت بود و در هر طرف چون برابر رکن یمانی و رکن
حجر الاسود آید استلام هر یک بر وجه مذکور نماید و استلام حجر بنوعی که حجر بر دست چپ او باشد
نموده طواف را تمام کند انگاه دو رکعت نماز در پس مقام ابراهیم علیه السلم گذارد و اگر آنجا میسر
نشود در زیر میزاب و اگر آنجا هم نشود در حطیم و الا در مسجد هر جا که میسر گردد انگاه از باب الصفا
بجانب مسعی رود و بعد از ورود و گفتن بسم الله اول پای چپ بیرون نهد و دعای ماثور خواند
و چون بصفا رسد بر آن بر آمده رو بمکه معظمه ایستاده سه بار الله اکبر و سه بار لا اله الا الله گوید و
درود فرستد و مراد خود و دوستان خواهد و بخانه مبارک نگریسته دعای ماثور خواند پس دعا کند و
باجابت واثق باشد انگاه فرود آید و سوی مروه رود و چون بمیان دو میل اخضر رسد تند دود
چنانکه زیر احرامی تن بساقها بپیچد و چون بمروه رسد انچه بر صفا بجا آورده بر مروه بجا آرد پس فرود آمده
بجانب صفا رود و باز میان دو میل بطریق مذکوره تند گذرد و بدین دستور کند تا هفت نوبت سعی
تمام و بر مروه ختم شود و اگر احرام قران بسته بار دیگر طواف با رمل و اضطباع و سعی مکرر بجا آرد
و در هشتم ذی حجه احرام حج بسته جانب منا رود بدین وجه که طواف خانه بجا آورده پیش از ظهر آن روز بر آید
و نماز ظهر و عصر و مغرب و عشای آن روز را در منی بجماعت بجا آرد و آن شب را هر قدر که تواند بذکر
و بعبادت گذراند و نماز صبح را بجماعت گذارده بعد از طلوع آفتاب بجانب عرفات رود فصل
هشتم چون بعرفات رسد غسل کند و نماز ظهر و عصر را در وقت ظهر بیک اذان و اقامت با امام گذارد
انگاه بسوی موقف رود و نزدیک کوه نزد سنگهای سیاه مقابل قبله بایستد اگر سوار باشد سواره
و الا پیاده بایستد و همه زمین عرفات موقف است مگر بطن عرنه پس دستها برداشته و تلبیه گفته
تکبیر و تحمید گویان بمناجات و تضرع و استغفار پردازد و والدین و خویشان و دوستان و یاران و
آنان را که التماس دعا نموده اند یاد کرده برای همه آمرزش خواهد و دعای ماثور خواند و مطالب از خدا
طلب نماید فصل نهم چون آفتاب غروب کند از راه مازمین بجانب مزدلفه رود و در راه هیچ نایستد
تا بمزدلفه رسد پس نزدیک جبل قزح فرود آید و نماز شام را با امام باذان و اقامت گذارد و نماز عشا
را بعد اذان و اقامت پس از مغرب گذارد و سنت مغرب مقید نشود و نماز مغرب را در راه نگذارد
و آن شب هر قدر که تواند بعبادت گذراند و نماز صبح را بجماعت گذارده تکبیر و تهلیل و تلبیه گویان و
درود خوانان مناجات کند و مقاصد دینی و دنیوی خود و دوستان از خدا طلبد و همه اطراف مسجد
مزدلفه جای وقوف است که هر جا که وقوف کند روا است مگر وادی محسر که در جانب چپ مزدلفه است
که می باید که آنجا نایستد و مستحب است که چهل و نه سنگریزه بمقدار تخم خرما یا باقلا از زمین مزدلفه
برگیرد و اگر داند که روز سیزدهم رمی جمار خواهد کرد بیست و یک سنگ ریزه دیگر نیز برگیرد که مجموع هفتاد
شود و سنگها را شسته با خود بردارد و تلبیه گویان متوجه منی شود فصل دهم چون بمنی رسد نزد جمره
عقبه که بوقت برگشتن از منی آخرین جمره است آید پس در وادی ایستاده منی را بر دست و مکه را بر
دست چپ گرفته برابر جمره بایستد و میان او و جمره کمتر از پنج گز یک دست فاصله نباشد و هفت سنگریزه
از آن سنگها که با خود دارد جدا کرده بهر سنگ جمره را زند و باید که هر سنگ ریزه را با انگشت ابهام و
مسبحه گیرد و دست بلند برداشته الله اکبر گوید و چنان اندازد که بجمره رسد و از پنج جمره بلند در نشیند و اگر تواند
رمی این جمره سواره و رمی جمرهای دیگر پیاده بهتر است و در این جمره پیش از رمی و در دیگر جمرهها بعد از رمی
دعا باید کرد که محل اجابت است و چون سنگریزه اول بر این جمره زند قطع تلبیه کند و در روز عید برمی همین

جمره اکتفا کند و اگر سنگریزها از مزدلفه برنگرفته باشد همانجا از جای پاک بردارد مگر از زیر جمرات که اگر
از انجا بردارد در رمی بان درست نیست و بعد از فراغ از رمی الجمره بمنزل آید و بذبح هدی قیام نماید و پس
از ذبح آنمرد سر تراشد یا قصر نماید و زن قصر نماید و چون سر تراشد از احرام بر آید و همه ممنوعات بروی
حلال شود الا الجماع آنگاه بمکه آید و نماز و طواف و سعی بجا آرد پس زن نیز براو حلال شود و بعد از ان بمنی
بازگردد و شب یازدهم و دوازدهم در انجا گذراند و روز یازدهم بعد از زوال هر یک از سه جمره را بهفت
سنگ از ان سنگها مانده جمره عقبه زند اول جمره اولی را که بجانب مسجد خیف است آنگاه وسطی را و
این دو جمره را پیاده زدن اولی است و بعد از رمی جمره وسطی چند قدم از ان دور رفته در میان راه
رو بقبله استاده دعا کند که مستجاب است آنگاه رمی جمره عقبه نماید و این جمره را بنام عقبه که نزد انست
نامیده جمره عقبه گویند و از اسوار زدن اولی است و در روز دوازدهم که نفر اول است هر سه جمره
را مانند روز یازدهم زند پس بجانب مکه رود اگر خواهد روز سیزدهم نیز که نفر دوم است جمرات زند
و شب در منی گذراند و روز بعد از زوال جمرات را بطریق سابق زده متوجه مکه شود و چون در نفر اول
از منی بر آید و به محصب رسد فرود آید و نماز ظهرین و عشائین را انجا گذارده اندکی بخوابد و اگر انها نشود
ساعتی نزول نماید و اگر این هم نتواند زمانی استاده حمد و ثنای الهی و درود بر حضرت رسالت پناهی و
دعا و مناجات بجا آورده روانه شود **فصل یازدهم** چون بمکه رسد طواف وداع کند و آن بر افاقی
واجب است و بقولی هر طوافی که بعد از طواف زیارت واقع شود همان طواف وداع است و اگر
بی طواف وداع متوجه وطن شود تا از میقات نگذشته باز گشتن لازم است و اگر از ان گذشته
دم قبول کند و الا احرام بحج یا عمره بسته بازگردد زیرا که حکم افاقی بهم رسانیده است و چون بالح
بمسجد الحرام آید اول طواف احرام و نماز طواف و سعی میان صفا و مروه بجا آرد آنگاه طواف وداع
کند و متجاوز از میقات را افضل انست که برگردد و دم با کسی فرستد تا از او در زمین حرم ذبح کند
و بعد از طواف وداع دو رکعت نماز طواف گذارد آنگاه نزدیک چاه زمزم آید و یک دلو آب از ان
کشیده قدری بیاشامد و به بقیه الغسل کند و الا بر سر و روی خود ریزد آنگاه نزد ملتزم آید و ملتزم پاره
از دیوار کعبه است مابین در کعبه و حجر اسود و محل اجابت دعاست پس سینه و روی راست خود
را بران دیوار نهد و دست راست بسوی عتبه کعبه و دست چپ بجانب حجر اسود دراز کند آنگاه هر دو
دست برده کعبه شریفه را گرفته خود را بپاو پرده گریان و لرزان و زاری کنان سه بار تسبیحات اربع گوید
و سه بار درود بر پیغمبر فرستد پس زاری کنان و گریان مرادات دینی و دنیوی خود و یاران از حضرت واهب
العطیات طلبد و آمرزش برای خود و والدین و اقارب و اصحاب و احباب و کسانیکه التماس دعا از و
نموده اند از غفار الذنوب و الخطیات مسئلت نماید و بعد از مناجات باز حمد و ثنای باری و درود
بر سید عالم بجا آورده دعا کند و باز درود فرستد که دعا در میان دو درود البته مستجابست خصوصا
درین مکان شریف که دعا در ان هرگز رد نمیشود و باخود جزم کند که دعایش مستجاب شده اما باید که دعا
بد بر کسی نکند که وبال آن هم باو باز میگردد پس نزد حجر اسود آمده وداع کنان و بر فراقش گریان بکیفیت
سابق استلام کند **فصل دوازدهم** اگر بکعبه شریفه در آمدن بی ایذای خلق میسر شود مستحب است که
بخضوع و خشوع و تعظیم و حیا در آید و اول پای راست را پیش نهد و تعوذ و تسمیه و دعا و درود بر پیغمبر
بجا آورد و نظر ثابت دارد و بچپ و راست و سقف خانه نگاه نکند و بجایی که حضرت رسالت پناه
نماز گذارده بود دو رکعت نماز انجا گذارد و عبد الله بن عمر رضی الله عنهما چون بخانه کعبه در می آمده دروازه
خانه را پس پشت میکرد و راست میرفت تا انجا که میان او و دیوار پیش رویش بمقدار سه ذراع میماند
پس انجا ایستاده قصد مصلای خیر الوری مینموده و دو رکعت نماز میگذارده و بعد از نماز روی خود بر دیوار
پیش روی مینهاده و حمد و ثنای پروردگار و درود بر سید ابرار و تضرع و استغفار بسیار بجا می آورده

انگاه بهر رکنی از چهار رکن خانه شریفه آمده میگفته سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر و استغفر
الله العظیم الذی لا اله الا هو الحی القیوم اللهم صل علی سیدنا محمد و آل محمد و بارک و سلم و مناجات میکرده و
اکابر گفته اند که ضرورترین دعاها طلب بهشت است بحساب و باید که از بدعتها مانند جنبانیدن سلسله که عوام
ان را توبه نصوح نام نهاده اند و از ایذای خلق پرهیزد و اگر داند که در آمدن بخانه شریف موجب آزار خلق میشود
بان در نیاید **تتمه** مستحب است که زیارت کند در مکه خانه ام المومنین خدیجه و صدیقه رضی الله عنهما را و مولد نبی صلی
الله علیه و سلم و خانه امیر المومنین ابی بکر و مولد امیر المومنین علی کرم الله وجهه و خانه ارقم و غار جبل ثور را که مشهور
بر اواسعت و مسجد رایه و مسجد جن و مسجد غنم و مسجد جیاد و مسجد برا که بر کوه ابو قبیس است و مسجد برا که بذی
طوی ست و در منی مسجد عقبه و مسجد کبش و مسجد خیف و غار مرسلات را که نزدیک انست و مسجد نمره را که بر حد
راست موقف عرفاتست و مسجد ام المومنین صدیقه رضی الله عنها را که در تنعیم است و مسجد جعرانه را و زیارت
کند اکابر مقبره معلی را از صحابه و تابعین و صلحا که در آن مدفون اند و گفته اند که قبر هیچ صحابی در مکه معظمه معلوم
نیست و از تابعین عطاء و سفیان بن عیینه و فضیل بن عیاض رحمهم الله در مکه مدفون اند و خاک و سنگ و
چوب و خشت و آب حرم را برای تبرک باطراف بردن رواست و خوردن آب زمزم و نگریستن در چاه آن عبادت
و غسل و وضو باب زمزم بر وجه تبرک رواست و باید که جز اشیای طاهره بدان شسته نشود و استنجا بدان مکروه
است و بردن آب زمزم باطراف بلاد مستحب است **تتمه** خریدن کسوت کعبه معظمه از خدام و فقرا که بر آنها
قسمت شده رواست و ایشان را نیز فروختن آن جایز است و گرفتن خوشبویی که بدیوار کعبه مالیده اند روا نیست
اگرچه به نیت تبرک گیرند **فایده** بحج گناهان صغیره بخشیده میشود و در کبیره اختلاف است و اگر کسی بمال حرام حج فرض
کند حج او ساقط میشود اما مقبول نیست **فایده** کسی را که بر تقوی خود اعتماد بود سکنی در مکه معظمه و مدینه منوره
مکروه نیست و نزد بعضی علماء با آنکه ثواب عمل در مکه مضاعف است سکنی در مدینه افضل است **فایده** حدود
حرم مکه معظمه از راه مدینه نزدیک تنعیم است بر سه فرسخ و از راه جعرانه بر نه فرسخ و از راه جده بر ده و از راه
از طایف و عراق بر هفت فرسخ **مسلک دوم** از اوضاع شهر مکه معظمه و مشاعر عظام آنچه این فقیر خود دیده اینست
که طول مکه مایل از مشرق بمغرب واقع شده و بر جانب مشرق اعتدال شهر جبل ابو قبیس است و بر جانب مغرب کذای
جبل حضرت عمر رضی الله و مسجد الحرام در وسط شهر تخمینا واقع است و کعبه مبارکه در وسط مسجد و طولش بر عرض
و عرضش بر طول مسجد است و چند ذراع از وسط مسجد مایل بسمت یثرب است و کونیای کعبه مشرفه از نقطه مشرق
و مغرب اعتدال مایل بجهت الکنی و بابش است و مقام ابرهیم علیه السلام بر جانب طول خانه و سمت ایستادن
و از باب کعبه مایل برکن شامیست و منبری از سنگ مرمر در غایت پرکاری واقع بر جانب باب مقام و بر دست راست
مستقبل وسط طول کعبه است و چاه زمزم محاذی رکن حجر اسود و از برابر مقام مایل بمشرق است و سطح عمارت واقع
بر زمزم ایوانی بلند و مقام موذن شافعیست و در عقب زمزم مایل بسمت زاویه شرقی مسجد دو گنبد کوچک است
و در گنبد اول شمعدانها و چراغهای حرم بود و میگفتند که آن معروف بقبه قدم نبی است و گنبد دوم سقایة العباس
است و رفعت عتبه کعبه از زمین مسجد قریب بیک گز است و رفعت حجر الاسود بر زاویه عراقی قریب بیک گز و ربع
مرئی شد و طول خانه مبارکه از بیرون تخمینا دوازده گز کلان یا زیاده و عرض زاید بر ثلثان طول است و ارتفاع بام خانه
از عتبه موافق عرض بنظر آید و مسجد الحرام در طول نه ستون یعنی از سنگ زرد نیم رنگ و آهک دارد و این ستونها بقدر
یک شبر از سایر اسطوانات مرمر در پیش اند و مابین هر دو ستون از انها سه ستون مدور از سنگ مرمر است و برین
قیاس مابین هر دو ستون یعنی چهار چشمه میشود و بر هر چشمه طاقی است و عدد طاقها در طول چهل طاق و ستونها سی و هشت

وعرض هر ستون مدور یعنی قطرش تخمینا یک ذراع وعرض ستونهای مبنی قریب بدو ذراع است و مابین هر دو ستون
مذکور تخمینا چهارده ذراع ودر عرض پنج ستون مبنی بر وجه مذکور دارد و مابین هر دو ستون مذکور سه ستون مدور است
وبدین نمط مابین ستونهای مبنی شش چشمه ومجموع بیست وچهار طاق است وستونهای مبنی ومدور بیست و
سه ستون میشود وباب الصفا محاذی حجر الاسود بر جانب مشرق کعبه است وپنج دروازه دارد یکی کلان و
بر طاقی بلند پرکار از سنگ رخام وبر هر جانب آن دو دروازه کوچکتر از آن وطاق صفا سه چشمه است و دو مرتبه
دارد اولی سه زینه وثانی دو زینه واز صفا بجانب مروه تا اول سوق اللیل که نیز سه سر راه است شارع است
وبر سه راه دوم مایل بجانب عرض حرم وسمت بایب است تا بر سه راه دوم که از جانب راست ساعی
بمقابر معلی وبراه منی میرود وبجانب چپ بسمت مروه ودر برابر روی ساعی برابر واقع است ومروه
یک طاق دارد و دهنه آن فراختر از دهنه طاق وسط صفاست وبر جانب شرقی وایسان مسجد الحرام
دو مناره در دو زاویه طول مسجد است وبر جانب شمال وباب سه مناره از آنجمله یکی در وسط طول مایل
بسمت شمال ودوم قریب باب العمره ودر پشت مقام موذنان حنفی وثالث بر زاویه غربی مسجد که در
حقیقت سمت بایب است ویک منار بر زاویه تربت و دیگری بر عرض شرقی مسجد مایل بجانب باب السلام
است وحجر اسمعیل علیه السلام بجانب عرض کعبه وسمت بایب است وبرشکل دیواریست بر رفع
یک گز و ربع وعرض یک گز و کسری و در ظاهر سیاب نصف مثمن واقع است ودر درونش الواح سنگ
مرمر والوان دیگر بر اشکال محاریب مفروش است واز درون وبیرون بر پنج صف سنگ مرمر و چهار صف
سنگ سیاه یک در میان مبنی است وصف بالا وصف پایین هر دو سنگ مرمر است وبر سطح حجر از جانب
بیرون ودرون آیات قرآنیه بر سنگ مرمر منقور است واول آنها از سر حجر که محاذی رکن غربی است اقتباس
آیه واذ یرفع ابرهیم القواعد من البیت نموده اند وفرش مطاف از سنگ سفید وفاخته وابلق و سبز
ونیم رنگ بزردی وکبودی مایل است و بر دور دایره مطاف بسمت خارج دایره از جانب شمالی مقام تا مقام
حنبلی سی ویک میل آهنی که مشابه بهفت جوش است منصوب گشته وبارتفاع چهار گز تخمینا وبر روس امیال مذکوره میلها
مربع فولادی محکم است و مابین هر دو میل قائمه هفت قندیل شیشه بدو صف فوقانی چهار عدد وتحتانی سه عدد در عمود آنها
آهنی آویخته واز اول شام تا بوقت فراغ از ادای نماز صبح حنفی همه روشن وفروزانند ومطاف ونماز امام شافعی در موسم نزدیک
دیوار طول بر سمت ایسان کعبه محاذی مقام ابرهیم علیه السلام وبعد از موسم در ایوان مقام است وموذنانش دو نوع
موذن ایوان عمارت زمزم اند وبعد از مقام از دیوار کعبه تخمینا بیست وپنج ذراع باشد ومقام ایوانی است مربع هر یک
از طول وعرضش قریب بچهار گز تمام باندک تفاوت در طول مشتمل بر چهار ستون سنگ منقور بآیات قرآنیه وبر هر طرفش
پنجره فولادی در غایت پرکاری وبر سنگ مقام صندوقی بطول یک گز ودر عرض وارتفاع سه ربع گز تخمینا گذاشته
وغلاف مخمل سیاه بزربافته منقوش بآیات قرآنیه بران پوشیده اند ودر پشت مقام ایوانی متصل بآن جای نماز طواف
ودر غیر موسم مقام امام شافعی است ودر عرض وطول وارتفاع موافق آن وسقف هر دو با گچ اطرافی مزین بطلا
ولاجورد وسفیداب وغیره است ومیگفتند که مجموع بنای سلطان سلیمان قیصر است وفاصله مقام از طاق
باب بنی شیبه که بر خلاف آنست تخمینا پنج گز است ومقام حنفی در غیر موسم مقابل حجر اسمعیل بر جانب بایب مایل
بمغرب است ومقام مالکی در طرف مایل بجنوب ومقام حنبلی بر جانب شرقی کعبه نزدیک عمارت زمزم است وخانه
مبارک بغیر دروازه وراه بام منفذی دیگر ندارد ورفعت زمین خانه از زمین حرم تخمینا دو شبر کمتر از رفعت عتبه
باب است وبظاهر با اطراف خارجه عمارت مسجد خصوصا مسعی برابر مینماید وصحن مسجد وعمارت اطراف آن نسبت

بشوارع

بشوارع محیطه بخارج آن در کود است واز هر دروازه بچند زینه نزول نموده داخل مسجد میشوند واز دروازهای
اول باب السلام است بر زاویه مسجد بسمت ایسان دوران از دروازه مسجد که سه چشمه است
تا طاق بیرون که بر شارع مسعی قریب به برابر است کوچه مایل بمغرب ومعوج بشمال از دو طرف مشتمل
بر دکاکین عطاری وخورده فروشی است باب دوم که بر جانب یمین باب السلام وبر دست راست
مستقبل کعبه معظمه است باب دریبه است وباب سدره نیز میگویند ویک چشمه است وباب سیوم باب
النخل وباب العمره نیز مینامند ودو چشمه دارد دو باب چهارم باب الباسطیه ویک دروازه دارد دو پنجم
باب الندوه ودو دروازه دارد ششم باب الزیاده دو دروازه دارد هفتم باب المدرسه ودو
دروازه دارد هشتم باب العمره یک چشمه دارد و نهم باب ابراهیم ویک چشمه دارد دهم باب الجنایز ودو
چشمه دارد یازدهم باب سوق الصغیر ودو دروازه دارد دوازدهم باب الشرفاء ودو دروازه دارد
سیزدهم باب البغله ودو در دارد چهاردهم باب الصفا وپنج دروازه دارد پانزدهم باب اربعین و
دو چشمه دارد شانزدهم باب النبی صلی الله علیه وسلم ودو در دارد هفدهم باب اجیاد وسه چشمه دارد هجدهم
باب العباس ودو چشمه دارد نوزدهم باب الرحمن ودو در دارد ودر محاذی باب الزیاده یک ستون
پیش طاق مسجد سنگ سماق است ودر میان دو ستون مرمر واقع شده وطاقهای اطراف مسجد در هر یک
از طول وعرض سه چشمه اند وبر سقف آنها سه گنبد شده ودر زوایا نظر بانکم شوارع وکوچهای درون مسجد
را بر سر هم برده اند عمارت کم است ودر سمت باب السلام در میان ستونهای مسجد دو ستون مرمر یکی بر دست راست
مستقبل ودیگری بواسطه بر دست چپ او در ظاهر بشکل مناریج که عوام خیاره بخیلده میگویند واقع است
وعرفات ومشعر نظر بکعبه مبارکه ومسجد الحرام بر جانب الکنی واقعند ومنی مایل بمشرق آن وچون از مسجد بسمت
ایسان ومایل بشمال بجانب مقبره معلی روند در اول مقبره محاذی برکه خارج مصر راه منی بر جانب چپ ومقبره شرفا
بران سمت معلی بر جانب راستست وپس از طی قدری اندک از جاده بسمت شمال راه بجانب ایسان میگردد
وبعد از عبور از محاذات جبل قبه که کوهی شبیه بگنبد وبر جانب چپ سالک است وطی مسافت اندک بدو پیچ و تاب
بدره وسیع رسیده یک کروه خام دیگر تخمینا طی شده مایل بجانب الکنی میگردد وتا عقبه که جمره عقبه مضاف بآن
گشته واول منی است سمت راه تقریبا بیکجهت است وبر یمین ویسار سالک چند گنبد وچاه آب واو بر
جانب چپ یک باغ سبزی واقع است واز جمره عقبه تا نیم کروه تخمینا از مسجد خیف گذشته راه بر یکسمت
ودر میان جبال جانبین مسلوک است ومسافت مابین مکه ومنی تخمینا سه کروه خام باشد وحقیر بوقت
رجوع از منی در روز نفر اول بجهت طواف وسعی طی آن مسافت پا برهنه نمود ودر وسط راه منی مسلکی
میان بر ومساعد بر کتل واقع بر یمین سالک است وسلوک سوار از آن دشوار است ومسجد خیف در آخر
دره منی بر جانب یمین متوجه مشعر وقریب به پای کوه واقع است وقافله کاه حاج مصر ومنزل شریف
وتبعه او بران سمت است ومسافت مابین منی ومشعر تخمینا دو ونیم کروه است وگنبد مسجد رسول علیه
السلام بر یمین متوجه عرفات در پای کوه است وجبل قزح که احجار جمرات از آن بر میدارند بر جانب چپ است
واز موقف مشعر تا موقف عرفات که فضائی وسیع وجانب جنوبش اوسع است تخمینا دو کروه وبا جبل
عرفات تخمینا چهار کروه باشد واز پای کوه عرفات از کنار برکه تا قله جبل که بر آن چبوتره وسیع کلان
ودر وسط چبوتره گنبدی سه در ساخته اند شاید نیم کروه خام باشد وبعلامت قبله مسجد آن شهر که بر
جانب مغرب بل مایل بشمال واقع است وتجدید واقعی موافق مسطوره در کتابی بنظر حقیر رسیده واز محدثی

نیز شنیده **مسلک سیوم** شیخ قطب الدین حید رحنفی مکی مؤلف تاریخ مکه که قریب بصد سال قبل ازین تاریخ
مکه را در زمان دولت سلطان سلیمان خوندکار روم نوشته دران کتاب آورده که آنچه مسجد الحرام اکنون مشتمل
برآنست اینست که عدد ستونهای سنگ رخامش هزار و سیصد و یازده است و ستون سنگ شبهی زرد شش
هزار و دویست و چهل و چهار عدد قبهها پانصد و بیست و نمازگاهها پنجاه و شش و جمله کنگرها هزار و سیصد و
هشتاد و ابواب مسجد نوزده اند در جانب شرقی چهار باب باب السلام که معروف بباب بنی شیبه است و
باب الجنایز که معروف بباب النبی است و باب العباس که معروف بباب الجنایز است و باب علی
که معروف بباب بنی هاشم و در جانب جنوب هفت باب است باب بازان که نام چشمه ایست در مکه
و این باب معروف بآنست و باب بغله و باب الصفا و معروف بباب بنی مخزوم است و باب الجیاد
الصغیر و باب المجاهد که باب الرحمن میگویند و باب مدرسه شریف عجلان و باب ام هانی و در جانب
غربی سه باب است باب خروره و باب ابراهیم که خیاطی معمر ابراهیم نام در برابر آن می نشسته و این باب
منسوب باو شده و باب عمره که در قدیم مسمی بباب بنی سهم بوده و در جانب شمال پنج باب است باب
السدره که در قدیم باب عمرو ابن العاص نامیده میشد و باب عجله و باب باسطیه بجهت اتصالش بمدرسه
عبد الباسط و باب معروف بزیاده و باب الندوه و باب الزیاده مذکور سه طاق است و باب المدرسه
نزدیک بمناره باب السلام و منارهها یکی در باب العمره است و دوم در باب السلام و سیوم مناره
باب علی و چهارم مناره باب حزوره پنجم مناره باب الزیاده ششم مناره مدرسه سلطان قایتبای
هفتم مناره سلطان سلیمان در میان باب السلام و باب الزیاده انتهی و از تقریر شیخ مبرور مذکور
مفهوم میشود که او طول مسجد الحرام را مطابق جنوب و شمال و عرض آن را بسمت مشرق و مغرب خیال
کرده و آنچه این حقیر شبها از کواکب و بروز از طلوع و غروب آفتاب بوقت تحویل آن از برج حوت
بحمل که اوقات سیر آن بمغرب و مشرق اعتدالست تحقیق نموده و سابقا اشاره بآن کرده اینست که
طول مسجد بجانب اکثی است که نقطه جنوب در وسط دیوار مستجار قریب بمحاذی وصل ابروی چپ
مستقبل زاویه طول مسجد است و سایر جهات ازین فرض معلوم است و خانه مبارک را طول و عرض
برخلاف طول و عرض مسجد است و بجهت توضیح مدعا درین صفحه بتصویر مسجد متبرک و خانه مبارک و اشاره
بجهات اربع و زوایای چهارگانه نموده و هو هذا
و مما اتبع معمور مشرق و مغرب اواخر جوزا و اوایل
سرطان را که دران اوقات اکثر طول مسجد بجانب
جنوب و عرض ایسر بسمت مشرق بنظر می آمد منظور
داشته و الله اعلم بحقیقة الحال **نکته** بعد از عبور سفینه
سیر این حقیر و رفقا ارباب که در داخل آن ترسین
سالک بندر مخاست از قطب نمای معلم و سایر علامات
مفهوم شد که آن نواحی سمت جنوب مکه معظمه است
چه از آن ناحیه در خلیج مذکور که بخلیج مصر مشهور و تا جهان
دریا نوردان پیش بسته است مایل بمشرق و رفته رفته
رفته قاطع نقطه شرقی اعتدال ربیعی میشد و کل

جهازکه اکثر ایشان مکرر سفران سیر بحر کرده بودند تا جده رو بمشرق نماز میگذاردند و مسافت مکه تا جده
که یک شب در میان است از مشرق بمغرب میرود و تخمینا سی گروه باشد و از مکه تا ساحل از سمت
سعدیه تخمینا چهل گروه و آن نیز کذلک و العلم عند الله **مسلک چهارم** چون در حین تحریر این مطالب
رساله مفرحة الانام تالیف سید زین العابدین کاشی که سالها مجاور مکه معظمه بوده بنظر حقیر رسید
و محتوی بر شرح اکثر خصوصیات کعبه معظمه و مسجد الحرام و غیرهما و تقریبا پنجاه سال قبل ازین زمان
تالیف یافته نمود بجهت تزیین این عنقه ترجمه بعضی از آن را درین مقام بر وجه اتمام مرام لمناسب دید
سید مغفور در رساله مذکور در بیان بدو خلق کعبه معظمه بروایت امام جعفر صادق رضی الله عنه
آورده که چون حق سبحانه با ملائکه خطاب انی جاعل فی الارض خلیفة فرمود و ملائکه بجواب اتجعل فیها
من یفسد فیها جرات نمودند مستشعر اعراض از روی سخط کردیدند و پناه بعرش مجید بردند و حق تعالی
ملکی را فرمود تا در آسمان هفتم در برابر عرش مجید خانه مسمی بضراح بنا کرد و انرا مطاف اهل آن آسمان
گردانید پس هر روز هفتاد هزار فرشته بطوف آن پرداختند و هر روز آن هفتاد هزار فرشته طوف
آن مینمایند و دیگر بآن باز نمیگردند و بطوف آن آمرزش میخواهند و چون آدم بآسمان دنیا فرود آمد
حق سبحانه او را امر به بنای خانه کعبه نمود و این خانه در برابر الخانه واقع در آسمان هفتم است پس خدا
کعبه را مطاف و ملاذ آدم و ذریتش گردانید همچنانکه الخانه را مطاف و ملاذ اهل آسمان گردانید و هم
از آنحضرت آمده که حق تعالی حجر اسود را برای آدم از بهشت فرستاد و خانه یک در سفید تابان بود و حق
عز و علا در طوفان آنرا بسوی آسمان مرفوع ساخت و اساسش باقی ماند و آن در آسمان برابر این خانه
است هر روز داخل آن میشوند هفتاد هزار فرشته که هرگز بسوی آن باز نمیگردند پس حق سبحانه ابراهیم
و اسمعیل علی نبینا و علیهم السلام را بساختن خانه بر اساس آن بیت مرفوع امر نمود آنگاه سید مغفور
آورده که دیوار طول خانه کعبه از رکن عراقی که رکن حجر است تا رکن شامی بیست و پنج گز است بگز دست و در
کعبه درین دیوار است و دیوار دیگر طول از رکن یمانی است تا رکن غربی و آن نیز بیست و پنج گز است و در
مسدود کعبه درین دیوار است و عرض کعبه یکی از رکن شامی است تا رکن غربی و آن بیست و یک ذراع است
و ناودان مکه در آنجانب است و عرض دیگر از رکن عراقیست تا رکن یمانی و آن بیست و یک ذراع است و یک شبر
و ارتفاع کعبه یعنی طول آن در هوا سی ذراع است و سقف کعبه تخمینا بیست و هفت ذراعست و سقف
مبنی بر سه ستون کنده است بر سه منصوب در دو دیوار طول و آنها بر سه ستون استاده اند بر سه صف زده در میان
دو دیوار عرض و کعبه معظمه را دو سقف است و بر سقف اول عملی نیست سوای ربط استار باطنه آن و سه ذرع
بلندی مابین سقف اعلی و محل ربط استار داخله است مگر بقدر دو ثلث ذراع که بجهت بستن استار ظاهره
است و طول خانه از درون از طرف دروازه هفده ذراع است و از جانب مستجار هیجده ذراع و تفاوت
یک ذراع همانا عرض سه بام کعبه است که از درون سمت میزاب واقع است و عرض شامی درون کعبه یازده
ذراع است و عرض یمانی شانزده ذراع و ارتفاعش در هوا بیست و دو ذراع تا سقف اول و دو ذراع تا سقف
ثانی و غلظت دیوارهای اصلی خالی از خام چهار شبر و چهار انگشت بهم چسپیده است و در میان دیوار بهر
مقدار قامتی چوبی عریض متین منصوب در دیوار بجهت حفظ دیوار در پنج جا و سنگهایش از خارج تراشیده
و ضخیم است بر عادت بنای قدیم و طول دروازه کعبه هفت ذراع و نیم است مصنع بنقره مذهب منقش بنقشی
عجیب و دران چهار حلقه نقره است و دو حلقه علیا و شمسه شبکه مستدیره باندک طولی و در بزرگی و غلظت

متوسطست و دو حلقهٔ سفلی مانند دیگر حلقهاست بمقدار غلظت انگشتی و برانها قفل آهنی بد
متوسط است و آن را سه بند نقره است و بر دورش الواح مصفح نقره بقطع و وصلی عجیب
و در ان الواح هشت حلقه آهن است چهار در مصراع راست و چهار در مصراع چپ بجهت نشستن
استار کرد اگرد آن و عتبه کعبه از سنگ کبود است و زینه بیرون دروازه کعبه هفت درجه است
از چوب صنوبر آراسته بصفایح مس و آهن و بر چهار گردون مس منصوبست که بر کشیدن بران
گردونها برود و طولش باندازهٔ ارتفاع دروازه و عرضش بمقدار عرض آن و زینه درون کعبه واقع در
عرض شامی قریب برکن شامیست و بران دیوار یست از رخام که روی از او پوشیده است و از ده
درست اول از پایین آن تا وسطش و دوم از اعلای آن تا بام و آن نیز سنگ رخام است و بران نردبان
از چوب مانند منارهٔ و از ابیست و نه درجاست و حجر اسمعیل دیواریست کوتاه و گردش نصف دایره
در برابر عرض شامی و در انست قبر هاجر مادر اسمعیل علیه السلام و شبر و شبیر پسران هارون برادر موسی علیه
السلام و ارتفاع آن دیوار دو ذراع و نیم است و عرضش مثل آن و طولش از رکن شامی تا غربی و سی و دو
و نیم ذراع است و عرض و سعتش از طرفی بطرفی دیگر بیست ذراع و ابرا از دو جانب رکن شامی و غربی دو راست
عرض هریک دو و نیم ذراع و دیوار حجر سنگ رخام سفید و سیاه و چند سنگ سبز و سرخ بقطع و وصلی عجیب
مرخم است و در وسطش قریب بدیوار کعبه و در زیر ناودان بام کعبه سنگی سبز مایل بزردیست سرش مستدیر
مانند محراب و از راست و چپ آن بسوی رکن شامی و غربی محرابهاست و ناودان کعبه که موسوم بمیزاب
رحمتست پاره چوبیست بصفایح نقرهٔ مذهب گرفته و از اول تا آخرش بر یک وجه است و طولش چهار ذراع
و نیم است و عرضش دو ثلث ذراع و ارتفاعش یعنی ضخامت تربیع آن کذلک و طول حجر الاسود که مغروس
در رکن عراقیست در نصف شبر است و عرضش شبری و ارتفاعش در دیوار از زمین بمقدار سه ذراع و طول
اصلی آن که در درون دیوار است سه ذراع است بذراع عمل بنایان و بر عرضش که در درون دیوار است
سه وثیقهٔ نقره است در سه موضع و بر طولش که در دیوار است از نقره برای حفظ خدشه که در آنست
دایرهٔ نقره و بر طول و عرضش در خارج نیز دایره نقره است و حطیم ما بین دروازه کعبه است تا حجر الاسود
و آن افضل بقاع روی زمینست و در آن قبول شده توبه آدم علیه السلام و مستجار در دیوار پشت کعبه
در مقابل دروازه است از دروازه مسدود تا رکن یمانی و کسوت بیرونی کعبه معظمه چهار ربعست هر ربعی
بر دیواری از دیوارهای چهارگانه اش و هر ربعی دو جزو است و از ربع روی کعبه که بسمت مقام
ابراهیم علیه السلام است جزوی هفت قطعه و جزوی هشت قطعه است و ربع پشتش نیز مانند آن
و از ربع عرض شامی هر جزوی شش قطعه است و ربع عرض یمانی نیز چنین است و عرض هر قطعهٔ یک
ذراع و دو ثلث ذراع است و برین تقدیر جمله قطعات آن پنجاه و چهار قطعه است و مجموع از حریر
خالص سیاه و بر عرض آنها مورب نوشته شده است یعنی بافته مانند نوشته است الله ربی لا
اله الا الله محمد رسول الله و اسماء صحابه و هم باندام محرابست و بر مقدار دو ثلث ارتفاع جامهٔ
طرازی یعنی کتابه ایست برشتهای سیم مذهب دوخته و مانند منطقه بر دور جامه گشته و عرض آن
مثل عرض هر قطعه است و بران مکتوبست آیه ان اول بیت وضع للناس و هر آیه که دران ذکر خانه
است و نام سلطان روم و تاریخ عمل آن جامه و آستر جامه کرباسی میانه است در غلظت و نزاکت
و همچنین بندها و بوازها و ریسمانها که از اعلی و اسفل جامه را بآن بسته اند و وثیقه اش از بالا بر حلقهای حجر

معرض بدو ثلث ذراع و آراسته بحلقهای مغروز بر شادروان و آنها چهل و هفت حلقه اند و برربع راست روی
کعبه برقعی که پرده دروازه است آویخته اند و آن دو قطعه حریر سیاه است بعرض شقهٔ جامه و طولش از بالای
دروازه است تا زمین و بران نقوش و محاریب و خواتیم عجیبه است برشته سیم خالص مذهب دوخته اند که
حریر پوشیده شده بنحوی که گویا بافته اند و بر حواشی آن سورهٔ قل هو الله احد و سورهٔ لایلاف قریش و آیه
لقد صدق الله رسوله الرؤیا بالحق نوشته شده و کسوت ستونها و سقف نیز مانند آنست و ارتفاع
شادروان اصلی محیط بکعبه دو ثلث شبر است و عرض نصف شبر و در کتب شافعیه آمده که بیست سال قبل از مبعث
رسول علیه السلام سیل خانه کعبه را ویران کرد پس قریش اعادهٔ عمارتش و بنائی که اکنون بر آنست نمودند و
آنقدر مال بخرجش و فا نکرد ناچار شدند پس بعض خانه را از طرف حجر واگذاشتند و دو رکن شامی و غربی را
از قواعد ابراهیم باز پس نهادند و عرض دیواری را که میان رکن حجر اسود و رکن شامیست تنگ گردانیدند
و از اساس ابراهیم شبیه دکه در جنب دیوار کعبه باقی ماند و آن همین است که شادروان نامیده میشود
و مؤید اینست آنچه در روایات آمده که خانه هیچ جز اگر همه بقدر چیده ناخنی باشد داخل حجر اسمعیل نیست
و بر پشت شادروان قدری گچ نهاده تختهای سنگ مرمر بطول یک و نیم ذراع صفی راست چیده محکم ساخته اند
و چنان نگون است که قدم بران ثابت نمی ماند و دروازهٔ کعبه و مطاف مفروش سنگهای رخام است
و بر دورش ستونهای مستدیر و عدد آنها سی و سه است و بر هر ستون قبه کوچکی و بران قبه شکل هلالی
و بر دو از روی اند و میان هر دو ستون میلی آهنی است دو طرف آن میل در دو ستون جانبین مغروز و
بر هر جلی هفت قندیل شیشه آویخته اند و شبها همه را می افروزند و وسعت دور مطاف دویست سجده
ذرعست و وسعتش از رکن عراقی تا طرف منتهی بقبهٔ زمزم سی و هفت ذراع است و وسعتش از رکن
شامی تا طرف مقابل آن سی و سه ذراعست و از رکن غربی تا محیط مقابل آن سی و پنج ذراع و از رکن
یمانی تا محیط مقابل آن سی و پنج ذراع و مقام ابراهیم سنگ حجری و مربع طولانی است طولش یک ذراع و عرضش
نصف ذراع و ارتفاعش بقدر دو ثلث ذراع و از آیات بینات است موضع دو قدم خلیل علیه السلام
و آن در محاذی خانه است اندکی مایل بدست راست کسی که داخل خانه میشود و در زمان ابراهیم
مقام ملاصق خانه بوده و قریش از این مقدار دور گردانیده اند و منقولست که بعد از ارتحال حبیب
ذو الجلال مقام بامر یکی از خلفاء رضی الله عنهم بجای اول باز گردانیده شد و بر مقام قبه ایست از صفایح
آهن طولش بقدر دو ذراع و دو ثلث ذراع و عرضش بقدر دو و نیم ذراع و ابرا دری کوچکست و بران قفلی
آهنی زده اند و بران کسوت حریریست منقوش مانند نقش برقع لیکن این در نقش بیشتر از آنست و بر حواشی
آن کسوت آیه ان اول بیت و هر آیه که یاد خانه کعبه در آنست و نام سلطان روم در ان منقوش است و این
قبه در وسط قبه دیگرست و منقوش بطلا و میان ستونهای قبه کلان سنگهای فولادیست بطرحی غریب
و مرانرا ابلالیست مذهب و عجیب و نزد دروازه اش رواقیست مبنی بر دو ستون و دروازه دو لخت قبه
یکی از شبکهای آنست و در رواق کشوده میشود و بران قفلی زده اند و بر رواق صفه ایست پیراسته بطلا
و لاجورد و سایر الوان و بام رواق مفروش بتختهای سربست هر تخته بدیگری نسبتی عجیب پیوسته و ارتفاع
این رواق و قبه میانه است و طولش شش ذراع است و عرضش پنج ذراع و منبر از تختهای سنگ مرمر سفید
و شانزده درجه دارد و بر درجه علیا قبه ایست پرکار و عجیب و چهار ستون بشکل صنوبری و مذهب است
و بر سر قبه شبکه ایست بران لفظ الله و محمد منقور و بر درجه سفلی دریست از روی و بران کنگرهای نیکو از رخام

و کسوت درونی
و تحلیه و تزیین
این از ابابین ...
و سفیدست و ...
نیست ...

ومسجد الحرام نیز بعض جایش درازتر از بعضی است و فرش صحن مسجد از سنگریزه است مگر پشت مقام
و پیش روی دروازه قبه زمزم و چند راه بسوی چند دروازه که از آن مفروش برخام اند و طول مسجد چهار
صد ذراع است و عرضش دویست و هفتاد ذراع سوای دو زیاده که مذکور خواهد شد و در هر یکی
از ارکان مسجد مناره ایست و در مابین دیوار عرض که مقابل روی کعبه است مناره ایست و در
مابین دیوار طول که در مقابل عرض شامی کعبه است دو مناره است و کعبه در وسط مسجد است تا سه
عرض و در مسجد دو زیاده خارجه است که آن از تربیع مسجد بیرون است یکی در طول مقابل رکن
شامی و در ان مناره ایست دوم در جانب عرض پشت کعبه و مسجد را نوزده دروازه است که کل نقل
سابقا و جمله دروازهای ابواب مسجد سی و نه است و ستونهای مسجد که از دیوار بیرون اند تا بعضی
ستون است و در طول مقابل عرض یمانی سه صف و در اکثر طول مقابل عرض شامی نیز سه صف
و در بعض آن چهار صف و در بعض عرض مقابل روی کعبه سه صف و در عرض مقابل پشت کعبه نیز سه صف
و ستونهای غیر خارجه از جدار قریب بشصت ستون اند و در صحن مسجد سه قبه است قبه عباس بر ان کنگره
و پیشش پنجره فولاد دارد و قبه کوچکی به پشت آن چسپیده است چنانکه گویی هر دو یک قبه اند و در
وسط قبه حوضی مسدود است بسنگ مرمر و سرب ساخته و در میانش قصبه بجهت در آمدن آب باران
بقبه شده و قبه فراشان و آن نیز مربع است و پیشش شبکه فولادی دارد و در زاویه شرقی آن سنگیست
که اثر قدم رسول علیه السلام بران ظاهر است و قبه زمزم مربع و عالیست و از اطراف شبکه است و
از جانب باب الصفا قبه ملصق بانست و آن دراز و کوچک است و سه شبکه دارد و بر بام قبه زمزم
ایوانیست مذهب که در آن اذان میگویند و بران قبه شکل هلالی است و چاه زمزم در وسط این قبه است
طولش چهل ذراع و بران قصی از لوح سرب است و مثمن است و در هر ضلعش لوحی از رخام و بر دو رکن
دو طوق آهنیست و میان آنها میلهای آهنین و میان هر دو میل تخته از مس و ارتفاع این دیوار یک ذراع
و دو ثلث ذراع است و عرضش یکشبر و سه انگشت و دورش بیست ذراع است و بران غرغرها منصوب
و دو چوب معروز در دیوار باب و دیوار مقابل باب و قبهها که در رواق مسجد اند صد و بیست قبه اند و آنها
که بر دو زیاده مذکور اند سی و یک قبه اند شانزده در اولی و پانزده در ثانیه و امکنه ائمه در مسجد معروف و معلوم
اند و صفا کوهی است که آدم علیه السلام بران فرود آمده و وجه تسمیه اش بصفا این است که آدم صفوة
و صفی و مصطفی بوده از بهشت بران نزول نموده و بر کوه صفا خانهای اهل مکه است و در پایان کوه دکه
ساخته اند دکه اولی سه زینه دارد و ثانیه چهار و ثالثه چهار و رابعه دو زینه و مروه کوهیست که حوا بر آن فرود
آمده و وجه تسمیه اش آنکه مرءه بران نزول نموده و بران نیز خانهای اهل مکه است و در پایانش یک دکه
است بدو زینه بلندتر از مسعی و میان صفا و مروه بازار عطاران و غیر ایشانست و هر که بر صفا استد مروه را
می بیند و بالعکس و از صفا تا مروه پانصد و سی گام است بگام آدمی میانه بالا و از اماکن مشرفه در مکه معظمه
یکی مولد شریف رسول علیه السلام است و یکی مولد زهراء رضی الله عنها و سنگی که دران علامت مرفق
سید عالم است و جابین معلی و شبیکه و مولد رسول علیه السلام را ده دروازه است و محراب دران رکن
قبلی معلی راس مبارک آنحضرت قریب بمحرابست و آن حفیره کوچکی است و قبه مربع از عود بران که از آنجا
و جوانب قبه فرجها دارد و بران پوششی کتانست بقطع و وصلی عجیب بسوزن دوخته و مولد علی بنقل مولف
اعلام الوری درون خانه کعبه است و در روز جمعه سیزدهم رجب سی سال بعد از عام الفیل وقوع یافته

وی گفته که هرگز هیچ مولودی در کعبه زاده نشده نه پیش از علی و نه بعد از و و مادرش فاطمه بنت اسد
بن هاشم بن عبد مناف است و بمنزله مادر بوده مر رسول خدا صلی الله علیه و سلم را و آنحضرت علیه الصلوة
والسلام در کنار وی پرورش یافته و او از سابقات مؤمنات بوده و با آنحضرت بمدینه هجرت نموده
و رسول علیه السلام او را در پیراهن خود کفن فرمود تا فشار قبر و هوام آن از وی مندفع شوند و علی اول
هاشمیست که از دو هاشمی تولد یافته و اول کسی است که دو بار از هاشم زاده و مولد فاطمه زهرا موضعیست
که بران کنگرهاست و در قبله رواق آن محرابیست و در مؤخرش قبه عالی متوسط و بر سر قبه هلالی از مس
و دروازه اش قبلی و آن را قبة الوحی میگویند و مسقط الراس خیر النساء رضی الله عنها حجره ایست مستطیل از
جانب راست کسی که داخل قبه میشود و در ان حفره ایست صغیره و آن حفره قبه اصغر از ان و مقبره معلی
از مقابر قدیمه مشهوره و مدفن اکابر سلف و متاخرینست انتهی ما انتخب من الرسالة المذکورة تتمه در ذکر
مجملی از اوضاع قوافل بلاد اسلام مجتمعه در بلد الحرام و شوکت حجاج و شکوه قافله سالاران مصر و شام حجر
مؤلف در سال استسعاد باین سعادت عظمی از مساعده طالع منزلی در محاذی باب ابراهیم که شارع کلان
وسیع و معروف بسوق الصغیر و خانه شریف برکات حاکم و سایر شرفا بر سمت جنوب و عمارات توابع
حرم بر طرف شمال آنست و بسمت مشرق منتهی بمسعی میشود از طرف مغرب براه عمره گاه یعنی تنعیم و راه مدینه
میرود داده بود و مشاهده خصوصیات احوال اکثر اهل موسم باعتبار قرب درگاه شریف و سایر جهات مذکوره
نمود از جمله خلقی کثیر بوضعی خاص و بزبان عربی بسیار شکسته متکلم و در مناظرات و معاملات مدقق و بر طیش
و از مراسم انسانیت کم بهره دید که غالب اوقات شبانه روز در تمشیه مهمات دنیویه سیما خرید امتعه و اسباب
هند و غیره کد و جد تمام داشتند و مدار اکثر افعال آنها بر مکر و نفاق بود و ایشان را مغاربه و اهل بلاد بعیده
مغرب میگفتند و نظافت لباس و بشره و تناسب و ترکیب اجزاء چهره و سایر ملزومات این معانی بجانب
ولایت آنها کم رفته بلکه معقولیتی که حالیه شکسته وسط عالمست بر عکس مشاهد از بلاد آنها گوشه گرفته و از خلق
قافله مصر که زیاده بر بیست هزار بنظر می آمدند آنچه سپاهی و عسکر خوندکار بودند در اجتماع و محافظت و اعانت
یکدیگر و اظهار جلادت و تفوق بر عربان و شدت و حدت در معاملات روزمره ضروریه کمال مبالغه داشتند
و بزبان ترکی روم و عربی مصر یعنی بالفاظ شکسته و حروف متبدله سخن میگفتند و زبان عربی آنچه از مردم حجاز
اهل تهامه و عرب حجاز مسموع شد بسیار خنک و مخل و ناهنجار و متبدل الحرف بود و محاوره چندی از مردم
خوب مغرب سیما طلبه علم مربوطتر از محاوره اهل حجاز می نمود خصوصا دو کس از افندیان مصر که مکرر با آنها هم زبان
شد و بلغنی که بقاعده عربیت و نحو در حرمین شریفین درستتر از عربی اهل حجاز بگوش میخورد متکلم بودند
و با آنکه از فصاحت لسان و لغت اهل تهامه و بلاغت آنها در کتب مسطور و شواهد بسیار در بعضی از السنه
مذکور است محاوره و تکلم طلبه اهل مصر در ادای الفاظ و اخراج حروف از مخارج و موافقت اسالیب
عربیت درستتر مسموع میشد و آنچه غیر عسکر بودند در لغت و حدت تشبه بعساکر مینمودند لیکن مکر و تزویر
و خداع و دروغ و فساد و وقاحت و نفاق بر طباع آنها که مصری الاصل بودند بمرتبه غالب بود که نظیر
آن در اصناف دیگر کم دیده شده مجملا از قافله مصر سپاهیان ترک منش و تاجیک روش بودند و رعیت و
اراذل چون اکثر کشامره در هند باطوار خاصه خود ممتاز مینمودند و حاج شام سپاهی و رعیت مطلقا
سیما در نشات و اخلاق نظر بمقتضای آب و هوای آن که بچندین خوبی مشهور و در کتب مسطور و بر زبانها مذ
کور است باج از نیکان و سایر اصناف اکرمی طلبید دادن احتمال نداشت و حس و عقل در اوضاع و اخلاق

آنها فرقی که درمیان فریقین دیگر قوافل بودکم میگذاشت صباحت لون و ملاحت چهان و تناسب صورت
و توافق اندام و بهشات در بیشتر بلکه در همهٔ آنها فهم بیننده را بفکر اسرار لقد خلقنا الانسان فی احسن
تقویم می انداخت و اطوار پسندیده آنها بفحوای الظاهر عنوان الباطن عقل را حیران ظهور مدلول
قد افلح من زکاها در ایشان و مضمون قد خاب من دسیها در مصریان میساخت شاهد این مدعی انکه از
معتمدی صحیح القول در مکه معظمه مسموع شد که چند سال قبل ازین روزی در مسعی یکی از معارف مصر که
باصطلاح آنها شیخ و حله دار و صاحب مکنت و تبعهٔ بسیار بود میگذشت نظرش از بعضی ابواب مسجد
الحرام بر صحن مسجد افتاد فضای وسیع دلگشا و روح افزا بنظرش آمد بار رفقا گفت که چنین جائی وسیع
و هموار در میان شهر بوده و برای مربک و مناخ جمال بهتر از همه جاست چرا شما شتران را اینجا نیاورده
جا نداده اید و چنین جای قابل برای این مطلب بهم رانیده آنها را در مواضع تنگ و ناهموار کنجانیده
تا امروز باین فکر نیفتاده اید یکی بانگ زد که ویحک یا شیخ چه میگوئی این مسجد الحرام و معبد اهل اسلام
و در وسط کعبهٔ معظمه و خانهٔ خدا و مطاف امام است هی هی این چه هرزه است که بر زبان می آری و چه
حال است که جز از بیمعانی نداری شیخ صاحب معرفت روی درهم کشید گفت والله حججت اثنین و عشرین
مرة الی هذا البلد و حکیت و ما رایت هذا المکان ابدا و ما عرفت ما تقول و از سیدی متقی جلیل القدر مسموع
شد که یکی از اهل مصر که مکرر برای تجارت بمکهٔ معظمه آمده حج گذارده بود بعد از مراجعتش بمصر از و پرسیدند
که مکرر حج کامل گذاردهٔ از بقاع حرم محترم کدام را بخاطر داری آن عارف واقف واهی چند بر زبان آورد
سایل بعربی پرسید که زمزم را دیدی گفت ایوا کان رجل متوسط یسحق الکحل فی باب السلام سائل حضار گفتند
ویحک یا شیخ هو بئر مشهور یسقی منه الماء عارف اعراض کنان فرمود والله حکیت خمسة و عشرین مرة
و ما شفت البئر لعله فح بعد ما خرجت مخفی نماند که اراذل و جهال اهل مصر تبدیل حرف جیم بکاف دری و تبدیل
قاف بنون مینمایند و در حروف بعض کلمات تقدیم و تاخیر را جایز میدارند و ازین قاعده مفهوم شد که حکیت
عبارت از حجیت بمعنی حججت است و یسحق بمعنی یسحق و فح بجای خفر و ازین بیان معنی حکیت در حکایت اولی
نیز ظاهر است و قافلهٔ اعراب بادیه که زیاده بر ده هزار نفس و بلباس خاص بیمانند دیده میشدند در همه باب بیحجی
بودند که فکر حیران شده که از اینها چه میجویند و هر که آنها را دیده میداند که زبان حال چه میگویند و قافلهٔ هند در رنگینی
اشخاص از هندی و تورانی و ایرانی امتیاز از اوضاع و اطوار عمومهٔ مرئی و مشابه بلاد و امصار هند بودند و
لیکن بسبب کثرت حلاصیان حاجی شعار و ازدحام افواج زوار دنار و هجوم فقراء ابرام مدار مردم معقول
این قافله مانند خوبی چند درمیان ردی بسیار در امتیاز می افزودند و باین همه سبب بسیار بیمتاز مینمودند و قافلهٔ
یمن معدودی چند خلاکتی با زوار مدینهٔ مشرفه که خلقی بسیار و جرار بودند در جنب قوافل دیگر چندان نمی نمودند
و سیماء هر دو فرقه معلوم است و قافلهٔ ایران که از آنها جمعی از راه بندر کنگ و دریا کنار و برخی از راه بغداد
و طریق نجف آمده بودند بی تکلف در لباس و وضع و رسوم معاشرت نهایت نکبتی و مفلوک و مندبور
بنظر می آمده اند اما بر کمال عجز و انکساری که از ایذای عرب و رومی داشتند در آن باب معذور بودند چه تحقیق
پیوست که اگر بآن روی نیایند نمیتوانند آمد و اگر فرضا بیایند یکی بر نمیگردند و از آج بازار کلیه بن و مالاکر
و مفری و شلتاق در موسم از اراذل مصر و اوباش مغاربه بمثابه ایست که گرمی بازار بیع و شری در سوق
الشامی و سویقه و مسعی در جنب آن کیفیت دکان یخ فروشی و برودت انزا کرده کوره حدادی بیشمار و حسن حرارت خود در آبادی
سلوک اعراب بر با زوار بمرتبهٔ بود که بدوی غنی عجم فقیر را شکم شکافته احشای او و امرهٔ ذهب منهضم می بندارد

وتحقیق

وتحقیق اگر این مذکورات برای حقیر از سیر مجامع محافل قوافل در موقفین و منی و بوقت افاضه از عرفات تا روز
دخول مکه و تفرج ایام رونق معاملات پس از ایام تشریق تا روز عاشوراء و مشاهده وحال زوار فی مابین الحرمین
الشریفین و مشاهده مترددین شارع وسیع باب ابراهیم که از موج آینده و رونده فضای بالای سر آنها از ایم
میدان چوگان بازی را گروی بهوا دادهٔ خود می انگاشت میسر گردید و از مشاهدات بعد از غرهٔ ذی حجه و قبل
از ترویه در منزل مذکور اتفاق این بود که روز سه شنبه ششم ماه شریف برکات بدبدبهٔ متعارف آن ولایت که در
نظر اعراب بسیار می نمود سوار شده با افواج سوار و پیاده که تخمینا پانصد سوار و هفتصد پیادهٔ عرب و حبشی
و رومی همه تفنگچی بودند و چند قسم ساز متعارف در پیش مینواختند و چتری بتکلف بر زبر شریف داشتند و جاریه
منقلی آتش بر سر و اخری خوانچهٔ عودی بر سر هر دو برقع افکنده در پیش روی شریف پیاده میرفتند از مکه بیرون براه تنعیم
رفته خلعت خواندگار را که میر حاج مصر عبدی پاشا دو روز قبل از آن داخل مکه شده بود با خود آورده بود پوشید
و بعد از دو ساعت تخمینا از همان راه بازگشت و خلعت یکجامه عربی زربفت و خفتانی زری بود و پس از وصول
شریف بمنزل خود قریب بهفتصد تفنگ انداختند و روز چهار شنبه هفتم بهمان نزک سوار شده از همان شارع بمقام
معهود رفته خلعت دیگر خوندگار را که دو توب بشرح مذکور بود و میر حاج شام احمد پاشا نام روز پنجم داخل مکه
شده با خود آورده بود پوشیده بمنزل خود آمد و روز بیست و پنجم ذی حجه قافلهٔ مصر از مکه بیرون رفتند و میر
حاج مردی ریش سفید خوش سیمای تمام اندام با معارف عسکر مصر از شریف مرخص و مخلع گشته از همان شارع
گذشت و اول قریب به پانصد تفنگچی رومی و مصری سوار و پیاده گذشتند آنگاه محملی ملبس با طلس سیاه و
قبهای با تکلف مطلا و علمهای بسیار رنگارنگ باشان و شکوه تمام بر دو جانب محمل روان و امیر حاج
با فوج در عقب محمل و اعلام قور در عقب او روان با نواع سازهای متعارف سواری امرای روم براه
تنعیم روانهٔ مدینهٔ مشرفه شدند و زیاده بر دو هزار سوار و سه هزار پیاده و شتران بیشمار بر بار و تخت
روانها بتکلف بسیار هر یک درمیان دو شتر آراسته توانای خوش رفتار در همان شارع از عقب او رفتند
و میگفتند که خلقی کثیر همه سوار با شتران پر بار و تخت روانهای بسیار از دیگر راهها بیرون رفتند و در
دوم محرم الحرام امیر حاج شام بترکی تام و دبدبهٔ تمام بدستور مذکور از شریف مرخص گشته از همان راه روانه
شده و اسباب عظمت و آثار شوکت او در شکوه محمل و اعلام و کثرت تفنگچی و سوار و پیاده و تخت
روانها و قطارهای رنگین بسیار در نظر فقیر و رفقاء زیاده بر دبدبهٔ میر حاج مصر نمود و مؤید این معنی بود
آنکه میر شریف برکات با سوار و پیاده بسیار و عطای اشراف ابهت شعار مشایعت پاشای شام تا خارج
شهر نمود و خروج سایر قوافل از مکه مبارکه نمودی نداشت و چراغان و آتش بازیها که عطای این دو قافله
در شب یازدهم و دوازدهم در منی کردند و چراغان شب مولد مبارک مکه عطای مکه در مسجد الحرام حسب القاعده
قیامره روم نمودند بنظر حقیر و جمعی که سیر چراغان هند را در ضمن تزیین کشتیها و تیر آنها بر رود جمنه در شب
جشن جلوس اعلی حضرت خاصاحبقران ثانی و اوایل جلوس حضرت ظل سبحانی کرده بودند نیامد و از حسن
اتفاقات و غرایب واقعات سال هزار و هشتاد و هشت هجری علی ما سمع من الثقات اینست که ملک
ولایت سنار که اعظم ملوک زنگبار و مسلمان و دین دار است با ملکی کافر که در آن ولایت بود غزا نمودهٔ
و او را مقهور و مستاصل ساخته از غنایم مملکت او قطعهٔ الماسی که بوزن نود و شش مثقال و بیعیب و بحد
کمال است و در چشم یا جبهه بادمان بتی از بتان آنجا بوده برسم نذر و هدیه عتبه علیه روضهٔ منوره حضرت
خیر البریه علیه و علی آله السلام و التحیه نزد شریف مکهٔ معظمه فرستاد و بحکم شریف داخل خزانهٔ مدینهٔ مشرفه گردید و
نام ملک سنار سلطان بادی بن سلطان رباط است و ولایت زنج مابین حبشه و مصر بر جانب غربی حبشه
واقع است و از بندر جده براه دریا بچهار روز تخمینا به بندر زنج میروند کذا سمع فی مکه زادها الله تعظیما
من الثقة الصدوق المشمول باللطف الربانی الشیخ محمد المکی الشیبانی المکنه در روز عاشورا دروازه خانه
مبارک را گشوده بار عام دادند و جمعی مردان زوار و حجاج هند و ایران که در مکه معظمه مانده بودند بشرف و
من دخله کان امنا فایز گردیدند و حقیر بعد از تحصیل این شرف و ادای چند رکعت صلوات ماثوره درون خانه

مبارک را بخصوصیاتی که از رسالهٔ مفرحة الانام منقول شد دید الحمد لله کثیرا کما هو اهله و مستحقه علی نیل السعادات
الکاملة فی هذه السنة بهذه المنحة الکبری والعطیة العظمی و از حسن اتفاقات آنکه امسال عرفه روز جمعه و نحر روز شنبه
بود و بقول اکثر سیما سکنهٔ بلد الحرام حج امسال فایز آن حج اکبر شد و بهانا این وصف مبنی بر موافقت سال فتح
بمبارکه است **طریق سوم** در ذکر آداب زیارت مدینهٔ مشرفه علی مشرفها السلام و متممات آن **مسلک**
اول حقیر با رفقاء بسبب صبر قوافل در خروج که بنابر غلبهٔ غلا که در طیبهٔ طیبه بل در ولایت یثرب حسب
السماع واقع بود سعی بسیار نمود که با حاج مدینه قبل از قوافل باین عطیه فایز گردد بنابر موانع میسر نشد و نابهر
از قوافل بر دست بهم نداد و تعویق ادراک این موهبهٔ کبری را حاشا قرینهٔ شقاوت خودگمان برده
نوایر شوق و هیجان بوارحسرت نسیم بشارت عسی ان تکرهوا شیئا و هو خیر لکم تسکین التهاب اضطرار
می بخشید و بفحوای الصبر مفتاح الفرج منتظر لطیفهٔ غیبی می بود تا در شب یکشنبه بیست و سیم محرم بوسیله
که محض لطف الهی بود با رفقاء روانهٔ راه مدینهٔ منوره گردید و بغیر از یکمقام در منزل رابغ بیرون
روز طی منازل با غایت کمی طاقت و گرمی هوا و حصول آزار جسمانی و مکاره روحانی نموده صبح یکشنبه
هشتم صفر داخل آن بلدهٔ مبارکه شد و فایده نقل این محل تسلیهٔ امانیست که در مکهٔ مبارکه بسبب موانع
که غالبا خواهند دید بزودی باد ادراک شرف زیارت مدینهٔ مشرفه نرسند تا از مؤدای ان مع العسر یسرا فهمها
یافته باشاره والله مع الصابرین مستبشر فوز و رجا حصول مدعی باشند **علت** بهنگام سختی مشو نا
امید کز ابر سیه بارد آب سفید الغرض بعد از وصول بان بلدهٔ شریفه و تحلی بآداب زیارات از
غسل و تغیر لباس وغیره بسعادت عتبه بوسی و زیارت روضهٔ مطهره و مرقد منوره حضرت خیر البشر
صلوات الله علیه فایز گشت و آخر همان روز بزیارات مزارات متبرکه و بقاع مبارکه خارج حصار رفته در مقبرهٔ
بقیع بزیارت قبهٔ امیر المومنین عثمان و قبهٔ فاطمه بنت اسد و مرقد ابی سعید خدری و قبهٔ حلیمهٔ مرضعهٔ
رسول صلی الله علیه و سلم و قبر امام مالک و قبهٔ امام نافع قاری و قبهٔ ابراهیم بن رسول علیه السلام و جمیع شهداء
و قبهٔ عقیل بن ابی طالب و قبهٔ بعضی از ازواج نبی علیه السلام و امهات مؤمنین و قبهٔ بنات نبی صلعم و قبهٔ
عباس عم رسول علیه و علی اله و ائمهٔ اربعه و مرقد سیدة النساء رضی الله عنها و قبهٔ عمات رسول علیه السلام
و قبهٔ اسمعیل بن امام جعفر صادق فایز گردید و روز دیگر بزیارت مسجد شمس و مسجد ذو قبلتین و مسجد قبا
و مسجد علی و مسجد زهراء و مساجد بعض صحابه و چند مقام متبرک و باغ فدک رفت و بسبب ما نعی
که هیچ مؤمنی را روزی مباد از شرف زیارت سید الشهدا آ حمزه و سایر شهدای احد و دیگر مواضع زیرو
محروم مانده مجملا بر حسب تمام و حسرت لا کلام زیارت وداع بجا آورده قریب بشام از مدینهٔ مشرفه بیرون
آمده و دوازده روز طی منازل نموده صبح بیست و یکم صفر داخل مکهٔ معظمه شد و با وجود موانعی که شرح انها لطفی
ندارد و هر سلمانی که بان مبتلا شود بروجه تسلیم و رضا انرا از ذخایر میشمارد لله الحمد باین موهبه رسید **مسلک**
دوم زیارت مدینهٔ منوره از افاضل اعمالست و چون متوجه آن مقام لازم الاحترام شود صلوات و سلام بسیار
بر حضرت خیر الانام فرستد و چون بحرم مدینهٔ منوره رسید بخضوع و خشوع و ادب تمام و طهارت و سلام داخل
آن گردد و درود بسیار فرستد و با حق سبحانه مناجات کند و مزید توفیق عبادت خواهد و چون نظرش
بر مدینه و درختان آن افتد درود فرستد و بدعا و مناجات پردازد و پیاده و پا برهنه و گریان و ترسان در آید
و خود را چنان پندارد که گنهکاریست که او را بدرگاه پادشاهی می آرند و هر چند ادب و تواضع بیشتر کند نتایج
عالیهٔ دو جهانی بیشتر یابد و چون بشهر در آید غسل کرده بمسجد رسول علیه السلام رود اما بعد از جمعیت
خاطر از علایق چه اطمینان قلب اهم مهمات است و بغایت خضوع و خشوع و نهایت عجز و انکسار رو بآن نهد
و استغفار رود بسم الله الرحمن الرحیم گفته اول پای راست پیش نهد انگاه پای چپ و گوید اللهم صل علی
سیدنا محمد و علی اله و صحبه و بارکت و سلم کما صلیت و بارکت علی ابراهیم و علی ال ابراهیم انک حمید مجید اللهم

اغفر

اغفر لی ذنوبی وافتح لی ابواب رحمتک و افضل آنست که از باب جبرئیل در آید پس روی بسوی روضهٔ
منوره آرد و سر بزیر افکنده با دب تمام رود و چنان پندارد که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم حاضر
و ناظر است پس بچپ و راست ننگرد که بی ادبیست انگاه دو رکعت نماز تحیت مسجد در مصلای آنحضرت
که نزدیک منبر شریفست بگذارد و در رکعت اولی فاتحه و سورهٔ جحد و در دوم فاتحه و توحید خواند و بعد از
سلام حمد الهی بر نیل این عطیهٔ عظمی بجا آرد انگاه رو بقبر مقدس رود و دل از همه چیز فارغ سازد و دست
بسته در برابر روی مبارک آنحضرت و پشت بقبله بمقدار چهار ذراع از شباک بدور بر زمین نگریسته با هیبت
و بخوف تمام حلیهٔ مبارک آنحضرت را تصور نموده بآوازی نه پست و نه بلند بگوید السلام علیک ایها النبی و رحمة
الله و برکاته السلام علیک یا رسول الله السلام علیک یا حبیب الله السلام علیک یا خلیل الله السلام علیک
یا خیر خلق الله السلام علیک یا صفوة الله السلام علیک یا خیرة الله السلام علیک یا سید المرسلین السلام
علیک یا امام المتقین السلام علیک یا شفیع المذنبین السلام علیک یا مبشر المحسنین السلام علیک یا خاتم
النبیین السلام علیک یا من ارسله الله رحمة للعالمین السلام علیک **شعر** یا خیر من دفنت فی الترب اعظمه
فطاب من طیبهن القاع والاکم نفسی الفداء لقبر انت ساکنه فیه العفاف وفیه الجود والکرم لولاه
ما خلقت شمس ولا قمر ولا سماء ولا لوح ولا قلم وصاحباک فلا انساهما ابدا منی السلام علیکم ما جری
القلم فکن شفیعی اذا ما مت من حدقی فانی ضیفکم والضیف محترم السلام علیک وعلی جمیع الانبیاء و
المرسلین والملائکة المقربین السلام علیک وعلی آلک واهل بیتک واصحابک اجمعین وسایر عباد الله
الصالحین جزاک الله عنا افضل واکمل ما جزی به رسولا عن امته ونبیا عن قومه وصلی الله علیک افضل
وازکی واعلی وانمی صلاة علی احد من خلقه اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد انک عبده
ورسوله وخیر خلقه واشهد انک بلغت الرسالة وادیت الامانة ونصحت الامة واقمت الحجة وجاهدت
فی الله حق جهاده وعبدت ربک حتی اتاک الیقین فصلوات الله علیک وصلوات ملائکته وجمیع خلقه
من اهل سماواته واهل ارضه اللهم اته الوسیلة والفضیلة والدرجة العالیة الرفیعة اللهم وابعثه مقاما محمودا
الذی وعدته واعطه المنزل المقرب عندک ونهایة ما یساله السائلون ربنا امنا بما انزلت واتبعنا الرسول
فاکتبنا مع الشاهدین امنت بالله وملائکته وکتبه ورسله والیوم الاخر والقدر خیره وشره من الله والبعث
بعد الموت اللهم ثبتنا علی ذلک ولا تردنا علی اعقابنا بعد ذلک ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا وهب لنا
من لدنک رحمة انک انت الوهاب اللهم اغفر لی ولوالدی ولاحبائی ولمن دعا لی ولمن اوصانی بالدعاء
وللمؤمنین والمؤمنات اسالک الشفاعة یا رسول الله و این کلام را سه بار بگوید و بدرود ختم کند بعد ازان
اندکی بجانب دست راست خود رود بمقدار یک دست و بگوید السلام علیک یا خلیفة رسول الله
السلام علیک یا صفی رسول الله السلام علیک یا صاحب رسول الله السلام علیک یا وزیر رسول الله
السلام علیک یا ثانی رسول الله فی الغار و رفیقه فی الاسفار و امینه علی الاسرار السلام علیک یا علم المهاجرین
والانصار السلام علیک یا من اعتقه الله من النار السلام علیک یا ابا بکر الصدیق السلام علیک ورحمة الله
وبرکاته جزاک الله عن رسوله وعن الاسلام واهله خیر الجزاء و رضی الله عنک احسن الرضا انگاه بقدر یک دست
دیگر بجانب دست راست خود رود و بگوید السلام علیک یا امیر المومنین عمر الفاروق السلام علیک یا من
استجاب الله به دعوة خاتم النبیین السلام علیک یا من اظهر الله به الدین السلام علیک یا من اعز الله به الدین السلام
علیک یا من نطق بالصواب السلام علیک یا من تکلم بلسان الغیرة حتی ضرب الحجاب السلام علیک یا من عاش حمیدا

وخرج من الدنیا شهیدا جزاک الله عن نبیه وخلیفته وامته السلام علیک ورحمة الله وبرکاته آنگاه در
زیارت جامعه گوید السلام علیکما یا ضجیعی رسول الله السلام علیکما یا معینی رسول الله السلام علیکما
یا صهری رسول الله السلام علیکما ورحمة الله وبرکاته بعد از آن برابر روی مبارک حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه وسلم بیاید وبکیفیت سابق سلام کند وشفاعت طلبد برای خود ودوستان خود وبرای
هرکه خواهد وچون از زیارت فارغ شود نزد منبر آید ومناجات ودعا کند ومستحب است زیارت بقیع
وصحابه وتابعین واولیاء وصالحین وزیارت روضه حضرت عثمان وحضرت عباس وحضرت امام
حسن وحضرت ابراهیم بن رسول الله وازواج طاهرات بکیفیت زیارت خلیفتین وزیارت مسجد
قبا وذو قبلتین وزیارت حمزه وشهداء احد وسایر مشاهد ومساجد وچون بمکه باز گردد از رابغ
یا بئر علی یا ذو الحلیفه احرام حج یا عمره بندد ودر وداع مکه معظمه بعد از استلام حجر اسود سر زیر
افکنده گریان واپس رفته گاه گاه نظر بسوی بیت شریف کند وافضل آنست که از باب الحزوره
یا باب العمره برآید واگر چیزی داشته باشد بر فقرا تصدق کند وداع روضه مقدسه حضرت
خیر البریه نیز برین وجه است مسلک سیوم وضع مدینه مشرفه برین وجه است که در فضای وسیع
دلگشا واقع شده وبر جانب مایل شمال آن کوه احد است ودر سمت مغرب جبال خیبر ومسافت بین
شهر واحد تخمینا سه کروه ودر جانب مشرق کوهی نزدیک ندارد وناحیه قری ومزارع معموره وبقاع
مشهوره چون مسجد قبا وغیره بدان سمت اند وبر جانب جنوب ببعد چهار کروه جبال پیوسته در غایت
خوشنمائی بسمت یثرب کشیده اند وراه عراق بسوی مکه مبارکه از بیت این جبال مسلوک است واز
سمت مدینه راه مسجد شجره وراه شام بهم پیوسته مکه معظمه از سمت آن کنی میرود وحصار مدینه در غایت
متانت ورزانت وشهر پناه محتوی بر چهار دروازه در کمال استحکام است باب المصری وباب المغرب
وباب الشامی وباب البقیع ومسافت میان دو باب اول وثانی پانصد وپنجاه ذراع تخمینا ومیان ثانی
وثالث چهارصد وهفتاد ذراع کذلک ومیان ثالث ورابع چهارصد ذراع است تخمینا وباب مصری
بر جانب یثرب مدینه است واین دو باب وسط بر دست چپ داخل شهر واقع اند وباب بقیع در مقابل
باب مصری است مایل بمشرق است ودروازهٔ مقبره بقیع مایل باو است ودور حصار شهر تخمینا هزار و
هشتصد وچهل ذراع باشد وکثرت ونضارت نخلستان خارج حصار وخضرت وبهجت وروح و
کیفیت آنها بی تکلف بمثابه ایست که شعر مشهور بیت اگر فردوس بر روی زمینست همین است وهمین است
وهمینست در تعریف وتوصیف غیر آن محض کذب وبهتانست وباغات دلگشا مشتمل بر نخل وبعضی
اشجار مثمره وعمارات باکیفیت بملک معارف سکنه آن بلده مبارکه در سمت مشرق واکنی وجنوب چندان
دیده شد که ضبط کم وکیف آن دشوار نمود وبا کرکی زقاق واسواق وشیرینی اوضاع منازل ومتانت
ابنیه وعمارات آن افزون از اندازهٔ گفتن وشنیدن والمنة لله بنیل شرف دیدن است ومسجد
محترم وروضهٔ منوره در وسط شهر مشتمل بر بدایع صنایع چشم وچراغ دنیا وما فیها بل رشک عرش مجید
اعلی است وطول مسجد صد ذراع است وعرض یکصد وپنجاه ذراع ودر دو طرف غیر سمت قبله بر طرف
یمین وشمال در طول چهارده ستون دارد ودر عرض چهار ودر طرف ثالث در طول نه ودر عرض چهار
ومسقف سمت قبله که اصل مسجد شریف دران واقع است در طول نه ستون است ودر عرض پنج ومابین
هر دو ستون تخمینا نه ذراع وضخامت هر ستون یعنی قطر فراخی آن دو ذراع است ورواق جانب

قبله مسجد در طول موافق عرض کل عمارت مسجد است ودر عرض یازده ذراع وروضه مطهره منوره بر جانب
قبلهٔ صحن مسجد وبر دست چپ مستقبل محراب است وروضه منوره که عبارت از حجره طاهره ومضجع مکنون
ومرقد اقدس آنحضرت ومرقد صدیق اکبر وفاروق اعظم است علی ما سمع من الثقات غیر مسقف
است وگرد آن زوا قیست وبر محیط رواق شبکه فولاد جوهر دار پرکار وکسی را بار ابی دخول حجره
طاهرهٔ علیه نیست وچند خواجه سرا که بخدمت حرم محترم سرافرازند واز پیشوایان عالم عمائدا
سلها شمعدانهای طلا وعود سوزهای طلا بدرون رواق برده بر اطراف آن جابجا میگذارند وسایر
بنوبت شیخ الحرم ونایب شریف واجله خدام وسادات عظام بر در دروازهٔ رواق جمع شده چند کس
از مخاص چشم بسته بدرون رواق رفته بشرف تحصیل غبار خاکروبه آن مفتخر میکردند ومنبر شریف بر
جانب راست محراب از سنگ مرمر ونه زینه است ودو طرف منبر غیر مشبک است ومابین منبر وروضه
منوره تخمینا ده ذراع است وبر جانب چپ منبر بعد دو ذراع محراب رسول علیه السلام است وبر
جانب راست منبر بعد دو ذراع محراب ابی بکر صدیق رضی الله عنه واسطوانات متبرکه بعد از سی
ذراع یا دو ذراع کاشی سبز وبر شکل مثمن است وبر رفعت یازده ذراع پنج صف اند چون شموع انوار
روشنی بخش انظار ونام چند اسطوانهٔ معروفه بر آنها مکتوبست وسقف مسجد تمام رواق وروضه منوره
ومسجد را بگید سنگ پوشیده ومحاذی روضهٔ منوره بر بام مسجد گنبدی در غایت متانت وعمارت
اسلوب ظاهرهٔ صوریه وکمال حسن وکیفیت باطنه معنویه ساخته نیتش را بخشهای مرتب بقطع غریب
وفصلی مستعیده آراسته اند وده مناره بر دو زاویهٔ مسجد بکمال لطف صنعت ودقت عمارت گوئی دو اسطو
قبهٔ فلک اند وجلوه گنبد ومنارها از خارج حصار تا سر فرسخ از اکثر اطراف منور ابصار ومقوی انظار
اند ودر صحن مسجد بر جانب مقابل قبله بر دست راست مستقبل قبه فراشان است وشمع وچراغ حرام
ومسجد را دران میگذارند وبر جانب چپ درخت خرمائی است معروف بنخله النبی علیه السلام وفرش صحن
مسجد ودرون طاقهای اطراف سکانه سنگ ریزه است ومسجد شجره که میقات حاج مدینه است
بر دو فرسخی شهر براه مکه است وچاه آب وبرکه وچند نخل ومسجدی چند دارد ودهکده در حوالی آن
واقع است مسلک چهارم منازل بین الحرمین از جانب مکه معظمه برین وجه است اول وادی فاطمه
وفضای دلگشا ونهری آب وآن قنات وخوش طعم ونخلستان متوفره وحوض آب جاری وعمارتی در میان
نخلستان اول دارد دوم عقره که دشتی بی آبست ودر محاط قوافل آب انباری که چند روز آب داشته
بنیل شریف محض مشهور است وبرابر این منزل آب از وادی بر میدارند سیوم عسفان که دو چاه
دارد وآب یکجا بغایت شیرین ولطیف وگوارنده ودیگر از آب برابر یکجا است چهارم خلیص که نهری آب جاری
ونخلستان قریب شهر بر دست چپ راه دارد وقریب بدو کروه که خیمه القصة اهل مرسد نجم خط مجنون که
دشتی بی آب وبغایت خوش آینده ودلگشا است وجبل الصبح در مابین شمال ومشرق آن واقع است وصفا
وکیفیت جبل مذکور وروح صحرا زیاده از بیان است وشعاب بحر کبیر یعنی خلیج مصر که در اکثر اوان بسمت ینبع
میروند بر یک فرسخی این دشت بطرف مغرب نمایانست ششم رابغ که بازار ونخلستان ودو چاه آب دارد
وجحفه که میقات اهل شام است بناحیه غربی آن واقعست هفتم مستوره که غالبا دشتش سر بسته با وجود
سطح آب بحر وهر لحظه چهرهٔ زمینش از براثه گردی عاری وبعلت ضعف آن مستور است ویک چاه آب تلخ دارد
وقبه مرقد سید یحیی از اجله سادات در جنب چاه واقع است هشتم بئر شیخین که چاه آب شیرین دارد ومستقی

طعم و اثر شیر بز آبش را الذ و انفع از شیر شتر می پندارد نهم صفراء که دو نهر آب روان دارد یکی در اول نخلستان
از محاذات مرقد ابوذر رضی الله عنه که بر دست راست متوجه مدینه در جوار مبداء نخلستان است بر عرض
شارع و از جانب چپ سالک بجانب راست جاری است و دیگری در قافله گاه بر دست راه متوجه مدینه
در میان نخلستان رو براه مکه روانست و خرما و لیمو و نارنج صفراء دران ناحیه امتیاز تمام دارد و منزلی
بغایت دلکش و فرح افزاست و میرزا ابراهیم قاینی علیه الرحمه در میان منزل صفراء ورد جاء رحلت نموده
وصیت کرده بود که در جوار مرقد ابوذرش دفن نمایند و بعد از آوردن وصی نعش مغفور را بصیر او
اراده عمل نمودن بوصیت او حاکم آنجا او را مانع شده تهدید وصی بضرب و حبس نموده وصی آن شب
نعش را دفن نکرده متامل بود از قضا حاکم در خواب دید که مردی معمر بسیمای اولیا بغایت نورانی
و با وقار برو ظاهر شده گفت ویلک چرا مانع شده که سید ابراهیم ذریت رسول خدا را در جوار
مرقد من دفن نمایند زنهار منع مکن که هلاک خواهی شد و قبری بجهت سید مغفور در جوار قبر من محفور
و آماده است حاکم ترسان از خواب برجسته وصی را طلبیده و عذر خواست و رخصت دفن داد اتفاقا
بعد از شروع در حفر قبر در پایان مرقد ابوذر و کشیدن اندک خاک قبری کنده با تمام صحیح مرتب
و منظف پدید شد و سید مغفور را در ان دفن نمودند رحمه الله تعالی کذا سمع من یوثق به دهم رفقا
که چاه آبی و در نواحی چند جویی دارد و مرقد ابوعبیده ابن عم رسول صلی الله علیه وسلم در آنست
کذا سمع یازدهم قریش منزلی بی آب و واقع در میان دره است دوازدهم مدینه مرافع علی ساکنها السلام
و منازل مذکوره بحسب احوال فصول و احمال زوار و ضعف و قوت جمال و رضا و کراهت جمال تفاوت
میکند و غالبا در مراجعت بسوی مکه معظمه بدوازده منزل و گاه بیازده می آیند و طریق بدر که راه
دیگر مدینه مشرفه است از منزل مستوره جدا شده بجانب چپ متوجه مدینه بسمت دریا کنار میرود و
مسافت ساحل بحر از جانب مغرب دو منزلست و یک شب در میان از مدینه مشرفه به ینبع که بندر بزرگ
است میروند و سفاین آذوقه وغیره آنچه مخصوص مدینه مشرفه است غالبا به ینبع لنگر میکنند و راه
بدر در منزل صفراء براه وسط می پیوندد **تذکره** از آثار عواطف الهیه درباره حقیر و رفقاء با آنکه در هر
لحظه و آن لاتعد و لاتحصی مشاهده شده و میشود یک اثر که بفحوای و من یتوکل علی الله فهو حسبه بغایت
باهر و فی نهایت ظاهر شد این بود که حقیر بعد از نیل شرف زیارت مدینه مشرفه و رجوع بمکه معظمه بوقت
موسم حرکت جهازات هند از بندر جده متردد بود که آیا راکب همان جهاز مبارک ملقب بسلامت رس
که بوقت رفتن در آن بود گردد تا تبدیل جهاز نموده بمرکبی دیگر باقتضای شوق موانست احباب و
تعیین مرکب و ناخدای از هر باب رود و بتکلیف محمد چلبی بغدادی مالک جهاز عود در همان جهاز فی الجمله
رجحانی و تعینی یافته بود و مالک مذکور بجهت تهیه سامان جهاز برای سفر بندر سورت بجده رفت و حقیر
بروجه احتیاط در باب جهاز فتحی که بهر باب بهتر از جهاز سلامت رس بود مراسله با عزیزی در میان آورده
تحقیق خصوصیات احوال کم و کیف نول و سلوک عمله آن نمود و جواب از ور سیده در رسوخ سابق
دو دل و متامل بود روزی مقارن مشاوره در همان ناگهان خلف مالک جهاز با مکتوب والد خود که بحقیر نوشته بود
نزد حقیر آمد و از تحریر خط و تقریر موصل آن معلوم شد که چلبی جهاز مذکور را با فغانی فروخته و مع ذلک
بکتابت و پیغام ترغیب حقیر بر سلوک در همان جهاز مینماید از این ماجری تردد و تامل حقیر افزوده متفکر شده و
درین اثنا شخصی کتاب تفسیر جلالین که برای هدیه آورده بود بدست حقیر داد و حقیر در عین فکر برعایت آداب

تفاؤل

تفاؤل بروجه توکل از روی حضور و توسل قصد رکوب جهاز سلامت رس نموده تفسیر مذکور را گشوده بر صدر
صفحه یمنی این آیه شریفه مکتوب بود که اولئک الذین هدی الله فبهداهم اقتده سجده شکر الهی
بجا آورده و واثق بلطف عنایت کامله وهاب موفق قرار بر رکوب همان جهاز داد و اتفاقا قصد استکشاف
حال جهاز فتحی نمود بهمان دستور تفسیر مذکور را گشود بر صدر صفحه یمنی کریمه فکان من المغرقین مسطور بود
حیران شده بنابر آنکه جمعی کثیر از زوار و تجار زیاده بر سیصد کس علی ما سمع در ان جهاز نول کرده قرار
بر رکوب آن داده بودند اخفای این معنی را اولی دانست و توکل بر لطف ارحم الراحمین نموده تفاؤل آیه
را بر حصول شداید محمول داشته هیچکس را مانع از رکوب آن نشد لیکن حضار بر این معنی واقف گردیده
بچندی از یاران انجهاز اظهار کردند و انجماعت توکل بر کرم باری عز شانه نموده حمل تفاؤل بر ناخوشی
انجهاز برای حقیر فرموده راکب آن گشتند و حقیر با رفقاء بر وجهی که مجملا اشاره بان خواهد شد در جهاز
جهاز [illegible] بمدت بیست و پنج روز از جده به بندر سورت رسید و بلطف و حفظ الهی از انواع
شداید بحر و جور بندر سالم و شاکر با مجموع آنچه دران جهاز بود یکهفته پیش از همه جهازات مخا و جده که در
موسم روانه هند شدند داخل سورت گردید و پس از یکهفته جهازات دیگر شروع در وصول نمودند
و از قضا جهاز فتحی در خور سورت نزدیک لنگرگاه بگل نشسته در هم شکست و سکانش بعد از بریدن
دول جهاز و افکندن اسباب در آب و قطع علاقه از اسباب بل حیات خود بهر باب و تکرار اشراف
بر غرق و تعلق هر کس بتشریه و جهاز پایی و تخته پاره و مشک پر باد وغیره بفحوای ام من یجیب المضطر
اذا دعاه و یکشف السوء گریان و نالان و زاری کنان و کلمه گویان بمحض لطف و تفضل و رحمت
واهب منان از غرق نجات یافته بسلامت به بندر سورت رسیدند و جهاز شکسته ماند و اسباب
و جانوران و اسباب تلف شده جهاز بکنار بندر آمد الحمد لله که بندهای خدا از تلف و هلاک رسته
سالم برآمدند و غرض از این نقل تذکره سالکان بل مطلق مسافران بلکه دلالت جمیع مسلمانان است
بر سلوک طریق توکل و التجاء و لزوم منهج تبتل و انقطاع و توسل بلطف و کرم حق جل و علا که در همه
حال ملتجی بفضل و عنایت و مستوثق بفضل و رحمت بی نهایت او و عمیم نواله بوده مستظهر بشمول مراحم غیبیه
و مستبشر بحصول عنایات و هدایات لاریبیه گشته بعد از رعایت این دقیقه انیقه واثق بظهور
فرج و رجا و سرور بی انتها باشند **خاتمه** در نبذه از مشاهدات بندر جده و بندر مخا و تذکر حمد و شکر الطاف
و عنایات حق تعالی بر نجات از مخاطرات دریا و اشاره به نبذه از سوانح بعد از نزول سفینه [illegible]
اعزاز و اکرام فقراء واردین از جانب حرمین الشریفین که از غایت این معنی در نظر سالکان بحر از اهم
خیرات و اهم مبرات است حقیر در نهم ربیع الثانی داخل جده گردید و از خصوصیات آن بندر که در کمال
وسیع دلکشا بر کنار دریا در سمت یثرب مکه معظمه واقع است این را دید که در خارج حصار بر جانب
راه مدینه مشرفه قبرستانی وسیع و با فیض و روح بود و در ان مقبره بزیارت قبری که علامات طولش
خلاف متعارف و بر زبان اهل جده بل جمیع سکنه تهامه و اهل آن ناحیه مشهور بمقام ام البشر حوا علیها
السلام است فایز شد و صفتش چنین بود که در فضایی در وسط آن مقبره در محلی که بسمت جنوب
و جانب سرات چند سنگ کلان بوضع چبوتره مربع چیده اند و بر آن بقدر غاری سبز و کلان از نوع
اشواک آن دو شت رسته و بر جانب شمال که منتهای پایان صورت قبر باشد توده کلان از سنگ
ریزه قرار داده در وسط این دو طرف بجانب سر اقرب حجره مسقف مربع بطول شش ذراع و عرض
پنج ذراع و رفعت پنج ذراع از صاروج و سنگ و آجر ساخته قفلی بر دروازه آن زده میگفتند که این
حجره در محاذات سره مبارک آنحضرت است و در میان علامت جانب سر و سره و طرف پا قبور بسیار
بصورت قبر اهل این زمان باشکال متعارف مقابر این عصر ظاهرست و در حال مشاهده آنها بخیال

درآمد که مادر مهربان اولاد خورده و ریزه خود را اگرچه سفید ریش و سفید گیس باشند بر سینه خود جا داده
و با نوعی که جماعت شیوخ و عجایز را این نسبت اختصاص بوالده ماجده حاصل شده است
الغرض حقیر سه نوبت بزیارت آن قبر مبارک فایز شد و هر بار بعد از زیارت و فاتحه زمین محاذی از اذ
جانب سر بطرف پا و بالعکس پیمود طول ظاهر بین العلامتین یکبار صد و سی قدم و بار دیگر صد و چهل
قدم و نوبت سیم صد و چهل و چهار قدم آمد و سبب اختلاف ظاهراً تفاوت اقدام بود و در مشی
رعایت توسط نمود و بنابر متعارف وسط معموره که غالباً صورت قبر مقداری کمتر از فوق حفره
مضجع میت است و در طول قدری بطرف پا و سر زیاده بر اندازه صورت قبر است متفاوت بو
چند قدم اینجا را تمام میسازد و در بندر مخا بزیارت مرقد شیخ ابوالحسن عمر بن محمد الشاذلی و ولدار حسن بن صدوپنجاه
علی بن عمر که در یک قبه در پشت مرقد پدر آسوده اند رسید و در مقبره اطراف بقعه مذکوره بزیارت
مزارات اکابر فایز شد و مخا را در سلامت نفس سکنه و وفور انواع میوه های سردسیری و گرمسیری
حتی انبه و گوارندگی آب و روح و کیفیت فضای خارج حصار و صفای سمت لنگرگاه جهاز از آن
بهتر از جده یافت اما از هوایش که رطوبتی مفرط داشت و کسلی تام و ضعفی قوی بر امزجه و قوی و ابدان اجناس
غربا وارد بین محسوس شد و سببش اتصال بساحل نبود زیرا که این سبب در جده حاصل بود و هوایش
بغایت مقوی میبود خلاصه آنکه هوای جده اسلم و آب مخا اهنأ بود و از مخافت ابدان و صفرت الوان
و خفض اصوات اهل آن در اغلب احیان حتی در خطبه و اذان استیلای کسل قوی و لزوم فوت ضعف
دران بلده در نظر هوشمند صورتی درست دارد و درین سال فقیر با رفقا بلطف خاص واهب موفق
عز و علا بمدت یازده روز از مخا بسورت رسید و بلطف و کرم و رحمت الهی از مخاطرات بحر و
آفات نحوست سورت و بلیات نزول از جهاز نجات یافته برفاقت اهل جهاز که همه زیاده بر پانصد
کس بودند در کنف سلامت و امنیت داخل بندر شد الحمد لله حق حمده والشکر له کما هو اهله و تحفه
نمه موجب حصول این موهبه و شمول این عطیه محض بفضل و عنایت واهب منان بود بر عجزه و ضعفا
و نامرادان و بیچارها که در جهاز بودند و بیمن نظر عنایت خاصه با انها کرم عمیم در رحمت واسعه کریم
رحیم شامل این شرمسار و غیره گردید و باعث دیگر حصول فرح از شداید و امن از مخاوف و حصول
بمقصد نذور و تصدقات اهل جهاز بود که هر که بقدر حال و باندازه مکنت و احوال خود نذری
کردند و صدقه التزام نمودند و بتوفیق موفق منان وفا بآن نمودند والحق بدلالت آیات باهرات
قرآنیه و بینات ظاهرات فرقانیه و احادیث عالیه نبویه و آثار جلیله از صحابه و تابعین و اکابر دین
مرویه تصدق بر فقراء و اعانت عجزه و ضعفا و احسان با عباد الله و تفقد درماندگان حال تباه و
اسعاف ارباب حاجات و سعی در ترفیه اهل اضطراب باعث حصول سعادات دنیویه و نیل درجات
و مثوبات اخرویه است و بتجربه و تحقیق پیوسته که خصوص تصدق سیما صله ارحام باعث دفع بلایای
عظام و موجب رد اخطار و آفات و اسقام و آلام است بیت حدیث درست آخر از مصطفی
که بخت بلا و خیر و دفع بلاست وفی الحقیقه بدلالت التعظیم لامر الله والشفقة علی خلق الله نظام عالم
و بقای بنی آدم بر این دو امر تام اتم است و در عبارات ادعیه ماثوره معتبره وارد است که یا من یرد با
لطف الصدقة والدعاء عن اعنان السماء ما حتم وابرم من سوء القضاء و در تفسیر کریمه یمحو الله ما
یشاء و یثبت و عنده ام الکتاب اکابر مفسرین اشباع کلام باخبار داله بر تبدیل قضایا و احکام
در اوضاع و احوال انام نموده اند و هر عاقل بقدر تجربه خود امور عجیبه در تاثیر صدقه و دعاء در رد بلا دیده
و سخنان بسیار مقرر است و درست درین باب شنیده است بحکم ما لا یدرک کله لا یترک کله در مقام
بجهت تتمیم مرام اکتفا بهمین مینماید که باخبار اعلام آمده که جوانی باذن والده خود بسفری رفت و در آن

سفر

سفر بمسلکی که مقر سباع بود افتاد و از قضا شیری او را ربوده روی به بیشه نهاده پس از طی اندک مسافت
آن بیچاره را که دل باخته بود بحال مرده های بیحس و حرکت شده بود و بر زمین انداخت تا از هم دریده طعمه سازد
و مقارن این سواری با حربه ظاهر شده آن مرده متحرک را از چنگال شیر برآورده بطرفی انداخت و گفت
اذهب لقمة بلقمة و بتحریک حربه کار آن سبع را ساخت از قضا در آن ساعت مادر آن جوان در وطن خود
بیاد فرزند خود نالان مطعومی برای خود حاضر ساخته قصد تناول نمود اتفاقاً سایلی بر در خانه سوال کرد
مادر با وجود ابتلاء بمحنت جوع و شوق تام بتناول آن ماحضر بقصد سلامت جگرگوشه خود آن ماحضر را بسایل
داد و سایل از آن محظوظ شده دعا کرد که الهی تو مراد این ضعیفه بده و مطلبش را برار با قضای قضا وقوع آن
صدقه مقارن افتراس سبع آن جوان را بود و جوان بعد از مشاهده این معنی و شنیدن این سخن بحال آمده قوتی
یافته گریزان برفقا پیوست و پس از مدتی خوش وقت و دوسکام بوطن باز آمده بملاقات والده رسید و بعد از
اطفای نوایر شوق مادر و فرزند نقل سوانح ایام مفارقت گرفتند و شرح شداید اوقات مهاجرت نمودند
جوان یاد آن ابتلا و حصول آن نجات و رخا نمود و بر زال از تحقیق ماه و روز و ساعت دید که آن نجات
غیبی برای فرزند دلبندش از میامن بذل آن ماکول بآن محتاج مضطر بوده و مادر و فرزند هر دو سجده شکر
الهی بر شمول آن عنایت بجا آوردند و پیوسته در احسان با فقراء جد و جهد میکردند و مدتها دوسکام بودند
و از برکات تفقد فقراء کامرانیها نمودند و آنچه این حقیر درین سفر پرفیض مبارک دریافته هر صاحب مکنتی لازم دیده
و انفع و اتم و اکمل و اهم صدقات و خیرات یافته بمراتب مزیت آن رسیده این است که هر سال تخمینا
ده جهاز از جده و مخا به بندر سورت می آید و در هر جهازی سیما جهازات جده جمعی فقرا بشرف زیارت حرمین
شریفین فایز گردیده محنت و بلیه فقر و فاقه را با اهوال شدیده و انقلاب مزاج و اشتداد ضعف و نحافت
کشیده اند و دیده شد که اشتیاق آنها بلقمه لذیذ مقوی بوقت نزول از مراکب بکمال است و اعانت آنها
باطعام طعامی مرغوب احسانی تام تمام و افضل افعال است و تسکین نایره جوع و تلطیفه التهاب عطش و
تقویه ضعف ابدان نحیفه عاجزه آنها در آن ساعت اهم و اتم مآرب و اولی و انفع مطالب انهاست بنا
بران اگر صاحب ثروتی را این توفیق یار و این عنایت مددکار گردد که در آن دو سه هفته که موسم وصول جهازات
است خود بنفسه مباشر اطعام فقراء وارده از سفر حرمین شریفین شده تفقد احوال آنها بر نهجی که در آن
حالت اهم است نماید یا معتمدی را بر اقامه این عمل خیر باز دارد و خصوص اطعام مذکور را بجا آرد حقا
یافته است که اقل نتایج آن کامروائی دو جهانی و ادنی فواید آن نیل سعادت جاودانی است و هر که از
مرکبی سیما مراکب وارده از جانب حرمین به بندر رسیده و حال فقراء بیچاره را در وقت نزول از مور بیاده
میداند که حقیر چه میگوید و حصول این توفیق خاص را برای اغنیاء چه امیخوید و اگر سعادت کامله مساعد این
صاحب توفیق گردد که بهر فقیر یک بوشقاب طعام با گوشت دهد سبحان الله خود خواهد دید که چه کار و احسنی
کرده و چه نوع احسان لازمی بجا آورده است و اگر با یک بوشقاب طعام یک چادر نیز دهد نفقه و کسوت
فقیری در غایت احتیاج در وقت کمال اضطرارش مرعی داشته و اگر چند تنکه با آنها ضم کند دم نقد توفیق
را بدست آورده و عده نسیه ثواب کامل موعود را که در حقیقت انقد و اربح معاملات است نقد کرده
بحلیه او اطعام فی یوم ذی مسغبة متحلی گشته یکنون او مسکینا ذا متربة را بوقوع آورده مستوجب مرتبه
اولئک اصحاب المیمنة گردیده است و حقیر تخمین و تعیین مقدار بضاعت این تجارت را چه نموده من
جمیع الوجوه نسبت بهزار فقیر که از چند جهاز در عرض دو سه هفته تخمینا فرود آیند نظر کمتر از جالند بندر سورت بهزار
روپیه باسعار سال میشود و فی الواقع هر صاحب هوش با مکنت و وسعت مؤدی نکته ما عندکم ینفد
و ما عند الله باق مصارف مال خود را در وجوه فاضله از قدر کفایت ما لا بد سنه نسبت بحال خود با قطع نظر
از اسرافات لازمه مجتمعی اکفاء و امثال و خیال تفوق درین امور و اهیه اوضاع و احوال منظور دارد و بسیار
مردن و حسرت بغیر بردن را که همه تعینات است واقع و رسیده انگارد و مثوبات موعوده ثابته باخبار

حق وصدق خدا و رسول صلی الله علیه وسلم را که بعد از زوال حیات مستعار احتیاجش بآنها و رحمت خدا
غرشانوبی شبهه اکثر واوفی است مهیا و آماده شمارد و بوجدان خود رجوع نماید که ایا مضایقه نفس بتصور
بقای متخیل و اقتدار موهوم محتمل صوری دارد و معقولیت آن وجهی تغیر از قلت عقل و کثرت غفلت بنظر
می آرد کلا وحاشا که با تیقن ممات وعدم تعین قدر حیات این خیال باطل و توهم عاطل را وجهی باشد
افسوس که نفس شوم بتصور امری موهوم چنان از راه میرود که تنبیهش جز بتایید فضل الهی امکان ندارد
و قابل این فضل بل قابلیت از اخوجرا حضرت او بنظر نمی آرد و لهذا اکابر در دعاء لاتکلنا الی انفسنا
طرفة عین میگویند و انبیا بفحوای و اعوذ بک منک پناه از وهم با و میجویند حق تعالی بفضل وکرم خود
جمیع مؤمنان و مسلمانان را از خواب غفلت بیدار ساخته بتدبر هدایت من ذا الذی یقرض الله قرضا
حسنا نواخته ومتذکر سنن جلیله ارشاد و احسنوا ان الله یحب المحسنین رسانا دو بسعادت ادراک
لذت احسان وحلاوت اذخار مثوبات جاودان بهره مند کردانادانه اکرم من سئل فجاد واولی من
امل فافاد تمت الرسالة الموسومة بانیس الحجاج علی ید العبد الضعیف النحیف صفی بن ولی القزوینی کان
تالیفها وترتیبها فی بندر سورت بعد عوده من زیارة الکعبة المکرمة المعظمة والمدینة المنورة المقدسة
من طومار طویل کتب فیه کل ما سنح فی ذلک السفر المبارک وزبر فیه جمیع ما نقل فی تلک الرسالة مما رآه وسمعه
و التقطه وجمعه واحمد الله وارجو منه ان ینفع بمطالعتها عامة عازمی زیارة البیت الحرام وآملی وتقبیل عتبة
النبی علیه السلام وبفاتحة المطالعین مؤلفها وکاتبها المسکین المستکین امین انه ارحم الراحمین واکرم الاکرمین

کتابی که مفاتن آگاهی معارف دستگاهی امام حسین ... ثواب اقدس اعلی بشریف کرد باب ... بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی شرف مکة المبارکة وصیرها ام القری والامصار وجعل المولودین الذین نشاوا فی ذیلها وربا فی حجرها
افضل من مولود لف فی قماط اللیل والنهار اعنی جدنا ونبینا محمد سید الکونین الذی اسری به من المسجد الحرام الی
السماء ورای عند سدرة المنتهی ما رای وارتقی الی مقام قاب قوسین وکان الله هو الذی رمی اذ رمی و
ابانا وامامنا علیا الذی ولدته امه فی بطن بیت هو اول بیت وضع للناس بعد رب هذا البیت وطهر واذهب عنه
وعن اهل بیته جمیع الارجاس والادناس صلوات الله وسلامه علیهما وآلهما المعصومین الاخیار واولاد
هم الطیبین الطاهرین الاطهار اجدادنا الائمة العظام وآبائنا الغر الکرام ما تعد احجار البطحاء ولا تحصی حصی البیداء
ما بعد فان القرابة القریبة العلویة والرحم الماسة الفاطمیة تستدعی ان یکون لا یزال من حضرتنا العلیة و
سدتنا السنیة هدایا ونسایم تسلیمات تهب من مهب السعادة والمودة وتحایا رائحات تفوح منها نفحة العطوفة
والمودة توجه تلقاء مجد المجد ونهامة الشهامة ونجد شطر مسجد العز ومشعر الکرامة یعنی حضرة من خصه الله تعالی بالنسب الطاهر
المصطفوی والحسب الطاهر المرتضوی وحباه بالشوکة الباهرة والرفعة الظاهرة واعطاه المجد الرفیع والقدر المنیع وجعله من اهل
البیت اذهب الله عنهم ... بوادی غیر ذی زرع وصیره من اشرف اصیل واکرم فرع وعظمه بملازمة حرمه الشریف الذی
یاوی الیه کل قوی وضعیف وشرفه بخدمة بیته العتیق یؤتی من کل فج عمیق زاده الله سبحانه تعظیما وتبجیلا کما فرض حجه علی من استطاع
الیه سبیلا وهی الحضرة الشریفة الشریفیة الحسنیة لا زالت مهبطا للفیوضات البهیة والفتوحات السنیة وتقضی ان یکون
دائما جنابهم الشریف ملحوظا بعین العنایة السلطانیة وجنابهم المنیف مراعی حق الرعایة الخاقانیة فما زال انشاء الله تعالی بهم
ورکن المودة بین الجانبین الی قیام الساعة ولیا وحبل المواصلة بین الطرفین الی یوم القیمة متینا ثم المنهی الی جنابهم
العالی ان قبل ذلک بسنین وصل علی شرایف مسامع حضار المجلس الاعلی الخاقانی ما صرح محفوفا بالنصر والتایید السبحانی
ان قوافل الحاج والمعتمرین الامیین لطواف بیت الله الذی من دخله کان من الآمنین القاصدین لزیارة رسوله سید المر
سلین والائمة الکرام المعصومین صلوات الله اجمعین الذین یجیئون من بلادنا المحروسة حرسها الله یصل الیهم فی الطرق
محن کثیرة بدنیة ومالیة ویصیبهم بلایا عظیمة جسمانیة ونفسانیة من جهات مختلفة وطرایق شتی ومع ذلک لاجل
تسویف المباشرین لامارة الحاج فی الخروج وتاخیرهم فی الذهاب وبسبب توقفات تقع فی اثناء الطریق من
سومة سماجة الاعراب یتفق فی بعض السنین ان یفوتهم الحج اذ لم یدرکوا الموقفین ویرجعون من هذه المشقة ان قفحا بین
بخفی حنین ولما کان فی مثل هذه الحال لما فیها من المخاطرات بالانفس والاموال الاستطاعة التی هی شرط وجوب الحج
علی ما قال الملک المتعال مفقودة اذ من جملتها تخلیة السرب وظاهر ان قابلیت حینئذ موجودة ولم یکن الحج فی هذه الصورة
واجبا لا مثل هذا السفر سایغا فلا جرم قد صدر عن موقف السلطنة العظمی الحکم بمنع القوافل والوفود وسد الطرایق والصدود
امتثالا لامر الله وشفقة علی خلق الله ورحمة للرعیة لا رعایة للحمیة وفی هذه السنة ارسل حاکم البصرة الی حد مملکتنا و
استدعی من حضرتنا ان نرخص الحاج وشرط ان لا یاخذ منهم من کل نفر سوی الجمال والطباخ والبرید فی الذهاب والعود جمیعا
من کل جهة وعلة ازید من ثلثین احمر نقرا ولا تطمیرا وان لا یدع ان یصل الیهم اذی من الاعراب قلیلا ولا کثیرا
وتعهد ان یخرجهم من البصرة الیوم الاول او الثانی من شهر ذی القعدة ولا یقیمهم بعد ذلک بقدر قومة ولا قعدة ولما کان ح
مظنة ان یکون منع الحاج فی هذا الحال معاذ الله صدا عن سبیل الله جل ذکره ومنعا لمساجده ان یذکر فیه اسمه فاجبنا
مسؤله واسعفنا مأموله ورخصنا الحاج والعمار وانفذنا الاحکام المطاعة والفرامین النافذة الی حواشی الاطراف و
الاقطار بان یجهزوا القوافل ویسلکوا السابل من درب البصرة لیجیبوا الدعوة التامة الخلیلیة ویدعوا فی تلک المقامات
الکریمة لدوام هذه الدولة القاهرة الصفویة الاسمعیلیة وحیث کان حضرتکم الکرام لا یزال السیوف فی رعایة الحجاج
والزوار سیما اهل هذه البلاد والامصار ویبالون حد المراقبة احوالهم ولا یالون جهدا فی محافظتهم وهم
ولا یترکون ان یصل الیهم اذی وظلم من احد من الناس ویکونون لهم بمنزلة الحفظة والحراس امرنا ان یاخذ من
کل من هم الا ما استثنی خمسة حمر سوای الثلثین المذکور ویرسل الی خدمتکم علی سبیل النذر والهدیة ازدیادا
للمحبة والمودة ومحاذاة للمشقة التی یتحملها حدامکم السنیة فاذن طریقة الاخلاص والصفوة التی لا یزال

ويسلكها تلك الزمرة الشريفة بالنسبة الى هذه السلسلة العلية الصوفية ان لا يقصروا في اكرام القوافل التي تجي
من ظهر البصرة وكف ايدي الناس عنهم بطن مكة كيف وهم اضياف الله واضيافكم واكرام الضيف من سنن كارم
اسلافكم وان لا تدعوا احدا ان يكلفهم بالرجوع من طريق آخر ويجلبهم اليه ملجأة ان قد سمعنا ان في
المتون السابقة كان يلحقهم خسران عظيم من هذه الجهة ثم ان كان الامر بعد ذلك على ما شرطوا ولم يغيروا
شيئا مما تعهدوا واخرجوا القوافل حيث ما التزموا وحفظوا اهم من شر الاخوة اللئام والاعراب الجفاة الطغام
واوصلوا اهم الى ذلك البلد الامين في سعة الوقت امنين ورجعوا اهم بين الطريق الذي اسلكوهم منه
سالمين غانمين فائزين بالمنى والمرام ومتشرفين بزيارت بيت الله ورسوله والايمة الكرام عليهم صلوات الله
الى يوم القيام فذاك هو المراد ويكون دايما بعون الله تعالى وحسن توفيقه هذا الطريق الالهي مفتوحة في جميع البلاد
والقوافل والفوج من الاطراف والاكناف لا تزال في كل سنة تربوا وتزداد وهذا الامر العظيم مع قطع النظر
عن حصول المثوبات العظيمة الاخروية يكون سببا لان تصير تلك البلاد الطيبة الكريمة معمورة وسكانها وقطانها
باليسر والخصب ورفاه الحال وفراغ البال محبورة ويشهدوا من اجل كثرة اختلاف الناس وترددهم اليهم منافع
عظيمة ويستفيدوا فوايد جسيمة وان لم يقيموا على ما قالوا وغيروا امرا مما قرروا وبدلوا شيئا مما عينوا فلم يعلمنا
اذن برخصة الشرع القويم ان لا نرخص احدا بعد ذلك في سلوك هذا الطريق المستقيم ونحرمهم من هذه الفوايد
وتنقطع عنهم تلك الفوايد ويكون اثمه على الذين لم يفوا ويردون عاجلا واجلا مكافاة ما صنعوا ويجزون في الدنيا
والاخرة بما فعلوا ولبئس ما يصنعون وساء ما يفعلون والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته تمت تم